



در امریکانز
\$1.50

مقتدنامه مردم افغانستان

شماره چهارم / سال سی و سوم / ۳۱ سرطان ۱۴۰۳ / ۲۱ جولای ۲۰۲۴ / شماره مسلسل ۱۱۲۰

آنان که محیط فضل و آداب شدند در جمع کمال شمع اصحاب شدند
ره زین شب تاریک نبردند برون گفتند فسانه ای و در خواب شدند

حکیم عمر خیام نیشاپوری

افغان مینی مارکیٹ عرضه کنندہ
انواع مواد خوراکی و طبی

یگانہ مغازہ افغانی
در منطقه واشنگتن بزرگ

که تازه ترین موادخوراکی، میوه های فصل، نان های تازه وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، وگوشت های تازه مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسب تقدیم می کند

6566 Backlick Rd.Springfield. VA
22150
Tel:703-644-0186 Cell:703-499-3313

گریز اجباری

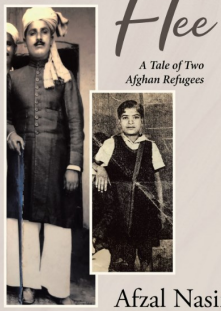
ماجرای دو مهاجر افغانستانی

نگارش محمد
افضل ناصری

را علاقمندان
از آمازون به
دست آورده
می توانند.

Amazon.com

amazon



Afzal Nasiri

فیرفکس، ورجینیا

نقش اقلیت سیزی در کاهش
محبوبیت حزب حاکم هند

هند پرنفوس ترین و درعین حال بزرگ ترین دموکراسی جهان ۹۷۰ میلیون رای دهنده دارد. از ۱۹ اپریل تا ۴ جون سال جاری قریب ۷۰۰ میلیون نفر برای انتخاب ۵۴۳ نماینده مجلس عوام (لوک سبها) پای صندوق های رای رفتند و در نتیجه آن حزب حاکم بهاراتیا جاناتا (بی جی پی) به رهبری صدراعظم مودی اکثریت لازم برای تشکیل حکومت را از دست داد. درحالی که در دو دور قبلی صدارت مودی، حزب او به تنهایی اکثریت چوکی های مجلس عوام را در اختیار داشت، اما این بار باید برای تشکیل حکومت با احزاب سیاسی دیگر ائتلاف کند، و این برای آقای مودی شکست نسبی و ضربه ای به جایگاه سیاسی او تلقی می شود. در این انتخابات حزب بی جی پی، ۲۴۰ کرسی به دست آورد که کمی بیشتر از ۴۱ درصد است. در سال ۲۰۱۹، این حزب ۳۰۳ کرسی داشت. ائتلاف مخالفی موسوم به «اتحاد فراگیر انکشاف ملی» به رهبری حزب کنگره در انتخابات امسال ۲۳۲ کرسی بدست آورد و در واقع نسب به دور قبل کرسی هایش را دوچند ساخت. این موفقیت بزرگی برای مخالفان مودی شمرده می شود و حکایت از تغییر جهت بخش مهمی از رای دهنده گان دارد. کرسی های کنونی این ائتلاف نسبت به دور قبل دوچند شده است. برای داشتن اکثریت در مجلس عوام و تشکیل حکومت به ۲۷۲ کرسی نیاز است. حزب آقای مودی این بار نیز توانسته است با متحدانش این رقم را پوره کرده و حکومت تشکیل دهد و او بار سوم صدراعظم شد. حزب آقای مودی، صدراعظمی بار سوم او را چون موفقیت بزرگ تجلیل کردند، چرا که این رخداد در تاریخ هند تنها یک بار پیش از این اتفاق افتاده است. پیش از این فقط جواهر لعل نهرو موفق شده بود سه بار در راس حکومت هند قرار گیرد. غلیبرغم موفقیت مودی در تشکیل سومین حکومت، او با مشکلات زیاد روبرو خواهد شد، چون با ائتلاف مخالف قوی روبرو خواهد بود.

هند با جمعیت قریب یکونیم میلیاردی، جمهوریت فدرال است و از زمان استقلال در سال ۱۹۴۷ میلادی پیوسته حکومت انتخابی داشته است. تنها یک بار در اثر درگیری داخلی در دوران حکومت اندرا گاندی، نظام انتخابی با اعلام حالت اضطرار دچار توقف شد، اما با سقوط حکومت خانم گاندی نظام دوباره به حالت عادی برگشت.

قانون اساسی هند در سال ۱۹۴۹ به تصویب رسیده و از آن زمان تا حال نسبتاً با موفقیت به اجرا در آمده است. بر اساس این قانون اساسی، صدراعظم بالاترین مقام اجرایی کشور و ریاست جمهوری مقام تشریفاتی است.

اولین انتخابات سراسری هند در سال ۱۹۵۲ برگزار شد. دوام نظام حکومتی و حفظ تمامیت ارضی در هند فدرال و پرجمعیت با ۴۴۷ زبان ثبت شده و ۸ مذهب بزرگ، ۲۹ ایالت و ۸ قلمرو متحده، حاصل دموکراسی سکیولار این کشور است. بنیان گذاران هند امروز به رهبری مهاتما گاندی همه به دموکراسی باورمند بودند. جواهر لعل نهرو اولین صدراعظم هند و از مبارزان برجسته استقلال و مولانا عبدالکلام آزاد اولین وزیر معارف آن کشور از مدافعان مهم مردم سالاری بودند. آنان از دموکراسی چون حربه سرکوب و انزوای مخالفان سیاسی و اقلیت های مذهبی، زبانی و قومی استفاده نکردند، و فقر و بی سوادگی گسترده و حتی اختلافات مرزی و تلاش های استقلال طلبانه در برخی مناطق را بهانه ای برای تعطیل نظام دموکراتیک نساختند. کشور کثیرالملله و پر از تنوع هند از دموکراسی برای حفظ وحدت، تامین صلح و پیشرفت استفاده موثر کرد. اکنون هند در منطقه ما و در سطح جهان از جایگاه اقتصادی و سیاسی برجسته برخوردار است.

(دنباله در ستون دوم همین صفحه)

ب - پالیسی سرکوب و مبارزه با طالب : در سال های بعد از حملات تروریستی بر نیویارک-واشنگتن تصامیم عمده در سطح کشور ها و ملل متحد در باره مبارزه بر ضد تروریسم ، داخل ساختن نام های طالبان در فهرست تروریستان در سطح ملی اتخاذ گردید و کمیسیون های خاص برای نظارت از تمویل ، تشویق تروریسم و تحت تحریمات قراردادن بازیگران این آفت تروریسم دینی ای در ملل متحد ایجاد گردید . این همه تصامیم با اتفاق آراء در یک همنوایی کامل همه اعضای شورای امنیت اتخاذ شد و یک اجماع جهانی برای مبارزه بر ضد تروریسم به میان آمد . بعد از حادثه تراژیک نیویارک از تهران تا مسکو ، پاریس و لندن همه ... اظهار همدردی با مردم و حکومت امریکا نمودند. (توافق بن که یک نوع توافق بازیگران سیاسی عمده بین المللی بود بالوسیله شورای امنیت به اتفاق آراء تأیید شد. تحولات مربوط به افغانستان را درین جا قابل ذکر نمی دانم).

ج - برگشت مجدد به سیاست مغازله و مماشات باطالب : با تاسف فراوان درین دور ارتباط با طالب نه تنها پوتین و عده یی از غربی ها مشتاق آن میباشند بلکه ملل متحد نیز برخلاف : تمام قطعنامه های مبارزه بر ضد تروریسم ، قطعنامه های بر علیه سران طالبان که تحت تحریمات یا تعزیرات قرار دارند تبلیغ مماشات با طالب را میکنند. گزارشهای پراز تناقض و تضاد سنیر اغلو و خانم اتوتانبا یا که بعضن مانند نطق و سخنگوی طالب بیانات میدهند همه مخالف تصامیم م م میباشند. همچنان اظهارات(بقیه در ص ۸)

آقای نارندرا مودی با تبلیغات نمایشی و سیاست تفرقه انگیز و ملی گرای هندو توانسته است رای بخش بزرگی از هندوها را که ۸۲ درصد ساکنان کشور را تشکیل می دهند، بدست آورد. سیاست پوپولیستی او در انتخابات ۲۰۱۴ و نیز انتخابات ۲۰۱۹ برای مودی رای و محبوبیت بسیار آورد و مخالفانش را به حاشیه راند. در آن دور، پارلمان فاقد اپوزیسیون رسمی بود، چرا که هیچ حزب مخالفی ده درصد چوکی های مجلس را بدست نیاورده بود. اما این بار اپوزیسیون قوی در برابر مودی شکل گرفته است و راهول گاندی رییس حزب کانگرس رهبری مخالفان را به عهده دارد.

آقای مودی در ماه جنوری امسال در شهر ایودیا در محلی که زمانی مسجد ببری آباد بود یک معبد هندو را با تبلیغات گسترده و تفرقه انگیز افتتاح کرد. هندوها آن محل را زادگاه یکی از مقدسین یا به تعبیر دیگر خدایان هندو می دانند و این امر باعث اختلافات و گاه درگیری های خونین میان مسلمانان و هندوها شده است. حضور آقای مودی در افتتاح آن معبد هندو حرکت پوپولیستی برای تقویت پایگاه سیاسی اش میان هندوهای محافظه کار بود. اما نتایج انتخابات نشان داد که حزب بی جی پی در ایودیا شکست خورده و اقدامات پوپولیستی مودی با استقبال مردم مواجه نشده است.

رهبران حزب حاکم بی جی پی به هدف جلب حمایت هندوهای محافظه کار از شاهان مسلمان هند، بویژه اورنگزیب به مناسبت های مختلف با لحن شدید و توهین آمیز انتقاد می کنند و در نتیجه احساسات مسلمانان هندوستان را به شدت خدشه دار می سازند. آنان مدارس اسلامی را در سراسر هند «لانه تروریست ها» می خوانند.

یکی از رهبران حزب بهاراتا جاناتا در ایالت اوتار پردیش گفته است که حکومت سابق (حزب کانگرس) مانند حکمرانان غوری و سلطان محمود غزنوی به ضد هندوها عمل می کردند. یکی دیگر از رهبران این حزب گفته است که حکومت های پیشین دیوارهای قبرستان می ساختند و حکومت مودی برای هندوها اماکن مذهبی اعمار می کند. (دنباله در صفحه هشت)

دکتر نوید پارسا
نیویارک
شابهت های تاریخی (مماشات - تعامل)
پوتین با طالب
همانند ستالین - مولوتوف با هتلر در
سال ۱۹۳۹

پوتین اخیرن طالب را متحد خود در مبارزه با تروریسم دانست؟

با در نظر داشت تفاوت ها بین بازیگران امروزی (طالب - جهان شرق و جهان غرب) و شرایط تاریخی قبل از جنگ دوم جهانی یک وجه مشترک را در زمینه معاشرت- تعامل (شرق- غرب - ملل متحد)- در زمینه مذاکره با گروه افراطی دینی طالب ، که من اصطلاح فاشیست های دینی رادر مورد شان بکار برده ام ، مشاهده می نمائیم.

با وجود واضح بودن نیات و اهداف بیان شده حزب ناسیونال سوسیالیست (فاشیست سکولار) هتلر برای جهان گشایی ، ضرورت اشغال کشور های دیگر (زیر نام فضای حیاتی) به شمول تصرف بخش هایی از اروپای شرقی - ستالین پیمان عدم تجاوز را که بنام پیمان (لیبنترپ - مولوتوف) معروف میباشد امضا نمودند .

به همین منوال کشور های غربی با عقد قرارداد مونیخ ۱۹۳۸ و سیاست مماشات و تعامل با هتلر کوشش نمودند که هتلر را راضی نگهدارند ؟ ، تعامل ؟ کنند و به خواست های هتلر صحنه بگذارند ؛ به شمول تصرف «سودتلند» بخشی از خاک چکوسلواکیای سابق .

آیا - سیاست های فوق که در تاریخ به نام (اپیزمنت پالیسی) یاد می گردد، جلو جهانگشایی و جنگ تجاوزی هتلر را گرفت ؟.

نسبت این سیاست های نادرست بشریت بهای فراوانی را پرداخت . بدون داخل شدن به جزئیات همه ما از عواقب سنگین این نوع تعامل ؟ مطلعیم. جرمنی با وجود عقد معاهدات مونیخ و معاهده با ستالین به پولند حمله نمود و در جون ۱۹۴۱ حمله ناگهانی به شوروی سابق را به راه انداخت.

سیاست تعامل - مبارزه - سرکوب و تلاش تعامل با فاشیست دینی طالب :

الف - پالیسی مغازله و سازش با طالب : طالب ساخته شده دستگاه استخباراتی همسایه جنوب در دهه نود سده گذشته که مانند هیولای معروف فرانکشتین امروز از اداره خالق خود قسمن بیرون شده - به ولی نعمت خود نیز ظاهرن باعث خطر شده است.

کشور های مختلف در آغاز ظهور طالب در سده گذشته غلیبرغم مظاهر قوی ارتباط این گروه با دسته های مختلف تروریستی بیرونی ، افکار پوسیده ، تفسیر بدوی از دین ، دشمنی و مخاصمت با ارزش های جهان شمول هفت دهه اخیر مربوط به نورم های مربوط به حقوق بشر ، مجذوب این هیولا شدند . حتی مقاومت گران میهن دوست را تشویق می نمودند که به طالب تسلیم شوید . آن جواب معروف قهرمان ملی به یاد ما است که گفته بود اگر به اندازه «پکولم» هم جایی برای من در این کشور باشد ، به مقاومت ادامه می دهم. پاکستان ، عربستان سعودی و امارات متحده طالب را به رسمیت شناختند و سفارت در واشنگتن مسدود گردید .

مقاله نویسان آن زمان در روزنامه های معروف جهان را تشویق می نمودند که طالب خطری برای جهان نیست و یک گروه دینی سنتی اند که با نهاد های سیاسی -دینی معروف به اخوانی ها ارتباطی ندارند ! عواقب این کوتاه بینی، تبلیغ تعامل با طالب و فاجعه تروریستی دسته تروریستی متحد طالب بن لادن در نیویارک - واشنگتن مُبین نا درست بودن سیاست تعامل با طالب و برخورد مراکتیلیستی با این نوع نهاد خطرناک بود .

استاد محمد محق

تأملی بر میانه اسلام و سکولاریزم

در یک دهه گذشته اسلام‌گرایان سیاسی در افغانستان اصطلاح سکولار را بر سر زبان‌ها انداختند، تا راهی به تکفیر رقیبای خود پیدا کنند بدون آن که خود متهم به تکفیری‌گری شوند، زیرا سکولار را تلویحا به معنای بی‌دین و ضد دین به کار می‌بردند، و از قرار گرفتن آشکار در صف تکفیری‌ها هم در امان می‌ماندند.

اما سکولاریزم چیست و نسبت آن با اسلام چگونه است؟ سکولار (secular) واژه‌ای انگلیسی است که بر اساس لغت‌نامه آکسفورد، از ریشه لاتینی saecularis آمده و ترجمه آن در فارسی گیتی/دنیا است، و از این رو عده‌ای سکولاریزم را به گیتی‌گرایی یا دنیاگرایی ترجمه کرده‌اند.

اما در مورد تعریف اصطلاحی این واژه اتفاق نظر وجود ندارد، و بسته به مراد کسانی که آن را به کار می‌برند تفاوت پیدا می‌کند، و همچنان در سیاق‌های مختلف معانی مختلفی را می‌رساند. از این نظر می‌توان سکولاریزم را طبق نظر علمای منطق، از نوع کلی مشکک دانست که طیف وسیعی از مصادیق متنوع را شامل می‌شود و دلالت آن بر هر یک قوت و ضعف پیدا می‌کند.

در یک سر این طیف منکران دین قرار می‌گیرند و در سر دیگر آن مومنان راستینی که نمی‌خواهند دین‌داری‌شان با اغراض و مطامع دنیوی آلوده گردد، و نمی‌پذیرند که کشیشان و ملایان، میان آنان و خدا، واسطه‌گری کنند. یعنی سکولار بر طیف وسیعی از مردم اطلاق می‌شود که شامل بسیاری از دینداران و نادین‌داران است و اختصاص دادن آن به یک گروه غلط است.

اما واضح‌ترین، و تقریبا شایع‌ترین معنای سکولاریزم که مورد قبول اکثریت کاربران آن قرار دارد، و در اغلب مباحث سیاسی و اجتماعی مد نظر قرار می‌گیرد، باور به این نظریه است که رجال دین، یعنی ملاها و کشیشان، حق ندارند به حکم اینکه در باره دین آگاهی دارند، در امور دنیوی مانند طبابت، مهندسی، زراعت، مدیریت، تجارت و سایر مسایل دخالت کنند، بل نظر دادن در هر فن و رشته کار صاحبان آن رشته است.

از این رو، نظر ملاها در حوزه عمومی که متعلق به همگان است و سیاست مهم‌ترین مظهر آن شمرده می‌شود، با نظر سایر مردم همسان است، و نظر آنان، به حکم آن که ملاحظه‌اند، اعتبار بیش‌تری پیدا نمی‌کند. یعنی آنان نمی‌توانند ادعا کنند که چون با دین سر و کار دارند و دین هم از سوی خداست، پس هر چه در حوزه عمومی می‌گویند حکم خداست. یعنی دانش دینی آنان سبب نمی‌شود که در امور دنیوی بهتر از صاحبان دیگر دانش‌ها باشند و امتیاز بیش‌تری به آنان تعلق بگیرد. این، به تعبیر علمای اصول، همان «ما به الاشتراک» است که در همه تعاریف سکولاریزم منظور می‌شود.

این نظریه را عده‌ای به نام جدایی دین از سیاست می‌نامند، اما این تعبیر گاهی سبب مغالطه و سوءفهم می‌شود، زیرا مراد اصلی از آن جدایی مطلق دین از مطلق سیاست نیست، بل جدایی نهادی که ملاها به پیش می‌برند و نماینده دین انگاشته می‌شود از نهادی است که سیاست را به پیش می‌برد که حکومت یا دولت است. سخن بر سر تفکیک قلمرو دو نهاد است.

به لحاظ تاریخی، این نظریه در اروپا پس از دوران رنسانس مطرح شد، چون جایگاه برتری که نهاد دین در قالب کلیسا برای خود قایل شده و در عرصه عمومی صاحب تصمیم نهایی شمرده می‌شد مردم و به ویژه دانشمندان را به ستوه آورده بود، به این جهت که ملاهای مسیحی در هر زمینه از موضوع گردش خون در بدن گرفته تا گردش سیارات به دور خورشید، نظر می‌دادند و هر دانشمندی را که نظری خلاف آنان دادی به مجازات می‌رساندند. آنان محاکم تفتیش عقاید را برپا کردند و فجایع عظیمی مرتکب شدند.

از این جا بود که در مقابل این وضعیت، نظریه سکولاریزم طرح شد تا ملاها را به نظر دادن در امور دینی محدود کند و دیگر عرصه‌ها را به صاحبان تخصص‌ها بسپارد.

از این رو، برخی در تعریف سکولاریزم گفته‌اند تفکیک قلمرو امور دینی از امور دنیوی، یا تفکیک قلمرو امور عقلانی از امور وحیانی. یعنی جوهره اصلی سکولاریزم را تفکیک قلمروها تشکیل می‌دهد تا واضح باشد که در چه زمینه‌هایی عقل آدمی بسنده است و نیازش را برآورده می‌کند، و در چه زمینه‌هایی احساس ناتوانی کرده و نیازمند نیرویی فرازمینی است تا به یاری‌اش بشتابد.

این نظریه هر چند، به عنوان تیوری‌ای مدون و با پشتوانه فلسفی، چند صد سال پیش تر عمر ندارد، اما تفکیک قلمروهای امور عقلانی از امور فراعقلی پیشینه بسیار درازتر دارد و به چند هزار سال قبل بر می‌گردد، به روزگاری که تمدن آغاز یافته است.

در ادوار پیشاتمدن، در عصر شکار و عصر کشاورزی تا روزگاری که تمدن سومری آغاز یافت، طبقه‌ای شکل گرفته بود که به نام شمن یا کاهن شناخته می‌شدند، و این طبقه ادعا داشتند که فنونی از قبیل جادوگری، ارتباط گرفتن با ارواح، جنیبات، خدایان، نیروهای ماورای طبیعی و مانند این را یاد دارند. مردم که در آن دوره از دانش چندانی برخوردار نبودند در امور گوناگون به افراد این طبقه مراجعه می‌کردند؛ مثلا: اگر می‌خواستند بدانند که سال آینده باران خواهد آمد یا نه، یا اگر به سفر بروند با خطر مواجه خواهند شد یا خیر و یا حتی در امور روز مره مانند تداوی بیماران و حل و فصل دعاوی این افراد را مرجع می‌شمردند.

بشر برای هزاران سال با این وضع زندگی کرد، اما از هنگامی که انسان پا به آستانه تمدن نهاد، نخستین خشت‌های وضعیتی که امروزه سکولاریته گفته می‌شود نهاده شد، زیرا مردم یاد گرفتند که برای تداوی بیماران به طبیب مراجعه کنند نه به شمن و برای کشت و کار به تجربه خود متکی باشند نه به پیشگویی غیب‌گویان.

درخشان‌ترین دوره تاریخ قدیم که تفکیک قلمروها را روش‌مند کرد تمدن یونان باستان بود که دانش‌هایی مانند ریاضیات، طب، نجوم، موسیقی، منطق، فلسفه و غیره به میان آمد و کارکرد هر تخصص را نشان داد و باور انسان‌ها را به فهم امور معیشتی به کمک خرد انسانی تقویت بخشید.

از آن پس تا به امروز، هر چه بر دانش بشر افزوده شده، تخصص‌های بیش‌تر با توانایی‌های افزون‌تری به میان آمده و انسان‌ها به همان پیمان‌ه نیاز کمتری به کشیشان و ملایان پیدا کرده‌اند، به گونه‌ای که اگر دیگر هیچ کشیش و ملایی وجود نداشته باشد هیچ رخنه و خللی در زندگی مردم پیش نمی‌آید. دانش‌هایی مانند قانون، سیاست، مدیریت، مردم‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، پزشکی، مهندسی، تجارت، اقتصاد، روابط بین‌الملل و غیره تقریبا همه بخش‌های عملی زندگی انسان‌ها را پوشش می‌دهد.

اگر از این حیث در نظر بگیریم، دین اسلام در همین مسیر به پیش رفته و با تفکیک قلمروها مشکلی ندارد، بل با آن کاملا سازگار است. اولین کاری که اسلام در این راستا کرد حذف طبقه روحانی و رجال دین بود که قرآن مجید آن را به رسمیت نشناخت.

ما تنها در قرآن تاکید بر علم را داریم، و واژه علما تنها یکی دو بار به کار رفته و آن‌هم در سیاق دانش‌های طبیعی است نه علوم دینی (سوره فاطر، آیه ۲۸) و برای آنان هیچ امتیاز قدسی و نیروی متافیزیکی قابل نشده است. مهم‌تر از آن این که پیامبر اسلام، به حیث بالاترین مرجع انسانی در اسلام، به عنوان بشری معرفی شده است که غیب نمی‌داند (سوره انعام، آیه ۵۰) و مالک نیرویی ماوراءالطبیعی برای نفع و ضرر نه برای خودش است و نه برای دیگران (سوره اعراف، آیه ۱۸۸).

قرآن حتی تاکید کرد که پیامبر در امور دنیوی باید با مردم مشوره کند و رأی آنان را در نظر بگیرد (سوره آل عمران، آیه ۱۵۹). او هم با صراحت بیان داشت که در امور دنیوی با بقیه فرقی ندارد و مردم از او داناترند: «أنتم أعلم بأمر دنیاکم» (صحیح مسلم).

افزون بر این، فلاسفه مسلمان و نیز بخشی از فقها و متکلمان «اهل رأی» (با به رسمیت شناختن حسن و قبح عقلی در کنار حسن و قبح شرعی که در تاریخ اندیشه اسلامی مبحث پربراری بوده است، بر توانایی خرد آدمی در تشخیص خوب و بد صحه نهادند.

از این لحاظ، سکولاریزم نه تنها با اسلام در تضاد نیست، بل اسلام خود دینی سکولار است و پیامبر اسلام یگانه پیامبری است که به صورت آشکار دانش انسانی را در امور دنیوی بسنده و برتر از دانش نبوی در این زمینه دانسته است.

از همین رو، دانشمندانی مانند ابن خلدون، شهاب‌الدین قرافی و شاه ولی‌الله دهلوی نظرات پیامبر اسلام را در امور دنیوی محض مانند توصیه به خوردنی‌هایی خاص، که امروزه سلفی‌ها به

غزلی ناب از حضرت مولینای بلخ

تا کی به حبس این جهان من خویش زندانی کنم
وقت است جان پاک را تا میر میدانی کنم
بیرون شدم ز آلودگی با قوت پالودگی
اوراد خود را بعد از این مقرون سبحانی کنم
نیزه به دستم داد شه تا نیزه بازی‌ها کنم
تا کی به دست هر خسی من رسم چوگانی کنم
آن پادشاه لم یزل داده‌ست ملک بی‌خلل
باشد بتر از کافری گر یاد دربانی کنم
چون این بنا برکنده شد آن گریه‌ها مان خنده شد
چون در بنا بستم نظر آهنگ دربانی کنم
ای دل مرا در نیم شب دادی ز دانایی خبر
اکنون به تو در خلوتم تا آنچ می دانی کنم
در چاه تخمی کاشتن بی‌عقل را باشد روا
این جا به داد عقل کل کشت بیابانی کنم
دشوارها رفت از نظر هر سد شد زیر و زبر
بر جای پا چون رست پر دوران به آسانی کنم
در حضرت فرد صمد دل کی رود سوی عدد
در خوان سلطان ابد چون غیر سرخوانی کنم
تا چند گویم بس کنم کم یاد پیش و پس کنم
اندر حضور شاه جان تا چند خط خوانی کنم

حکایاتی از حضرت سعدی

۱. درویشی مستجاب الدعوه در بغداد پدید آمد حجاج یوسف را خبر کردند بخواندش و گفت دعای خیری بر من کن. گفت خدا یا جانش بستان گفت از بهر خدای این چه دعاست گفت این دعای خیرست ترا و جمله مسلمانان را.

۲. دو برادر یکی خدمت سلطان کردی و دیگر به زور بازو نان خوردی باری این توانگر گفت درویش را که چرا خدمت نکنی تا آزمشتت کارکردن برهی؟ گفت تو چرا کار نکنی تا آزمذلت خدمت رهایی یابی؟ که خردمندان گفته‌اند نان خود خوردن و نشستن به که کمر شمشیر زرین به خدمت بستن.

به دست آهن تفته کردن خمیر به ازدست برسینه پیش امیر عمرگرامیاه درین صرف شد تاچه خورم صیف وچه پوشم شتا ای شکم خیره به نانی بساز تا نکنی پشت به خدمت دو تا

نام طب نبوی ترویج می‌کنند، از نوع دانش‌های رایج در زمانه و محیط اجتماعی وی می‌دانند نه از جنس وحی و اموری که ریشه در دانشی فرا بشری و فرازمینی داشته باشد.

آن‌چه گفته شد مفهوم کانونی سکولاریزم است و در بیشتر مباحث مربوط به این موضوع همین مفهوم مورد توجه و مراد صاحب‌نظران است.

البته کسانی نیز سکولاریزم را در معانی دیگری از جمله آتئیزم (Atheism) و گاه دین‌زدایی یا دین‌ستیزی نیز به کار برده‌اند، اما کاربرد آن به این مفاهیم اعتباری ندارد، و به اصطلاح فقها خلاف رأی جمهور است.

در حقیقت، دولت‌ها و جوامع سکولار به همه ادیان احترام نهاده، آزادی مناسک و معابد دینی را تضمین کرده، و با پیروان همه ادیان موضع یکسان دارند و آنان را بر اساس اعتقادات دینی‌شان به شهروندان درجه اول و درجه دوم تقسیم نمی‌کنند. سنیان و شیعیان مسلمان در هر کشور سکولار می‌توانند مساجد خود را برپا کنند و در هر دولت سکولار می‌توانند به هر منصبی برسند، ولی سنی‌ها نمی‌توانند در پایتخت پرادعاترین نظام اسلامی، در تهران، مسجد داشته باشند و شیعیان هم نمی‌توانند در سعودی جایگاهی برابر با سنی‌ها را احراز کنند. این همان فرق بنیادی نظام سکولار با نظام تفوکراتیک دینی است. از این رو باید از کلمه سکولار هراسی نداشته باشیم و به سخن کسانی که آن را به معنای بی‌دین و ضد دین به کار می‌برند اهمیتی ندهیم.

در عالم واقع، اکثریت مسلمانان سکولار هستند؛ زیرا برای درمان بیماری خود به طبیب مراجعه می‌کنند نه به منترخوان، و برای تصمیم‌گیری در امور زندگی خود به دانش و تجربه تکیه می‌کنند نه به فال‌بینی و شعبده‌بازی.

همچنان، اکثریت مسلمانان با انگاره اسلام‌گرایان سیاسی که در پی تاسیس تفوکراسی و حاکمیت خود به نام حاکمیت الهی هستند میانه چندانی ندارند و حکومت‌های دنیوی را بسنده می‌دانند، و این همان نوع رایج سکولاریزم است. /

Maaid Weekly
12286 Ashmont Ct. # 202
Woodbridge, VA 22192 –7075 U.S.A.
Tel/Fax : (703) 491-6321
mkqawi471@gmail.com

ناشر و مدیر مسئول : محمّدقوی کوشان

اعلامیه مطبوعاتی روند ویانا برای یک افغانستان دموکراتیک

چهارشنبه ۶ سرطان ۱۴۰۳=۲۶ جون ۲۰۲۴ جون ۲۶

چهارمین نشست روند ویانا از تاریخ ۲۴ تا ۲۶ جون با اشتراك نمایندگان بیشتر از چهل سازمان و گروه سیاسی، گروههای مقاومت، زنان، جوانان، نمایندگان اقوام و شماری از شخصیت‌های تاثیرگذار افغانستان در شهر ویانا برگزار شد. در این نشست مشکلات ایجاد شده توسط رژیم طالبان، شامل گسترش افراطگرایی و تروریسم، بحران اقتصادی و سیاسی، عدم حاکمیت قانون و مهاجرت گسترده مردم، بحران حقوق بشری و آپارتاید جنسیتی عیله زنان و بحران فقدان حکومت قانون اساسی بعنوان عوامل اصلی بحران داخلی با تبعات گسترده بین المللی، بعنوان نگرانی مشترک مطرح شد. با تداوم سلطه طالبان، افغانستان به یکی از بدترین کشورها از لحاظ حقوق بشری مبدل شده است و حقوق انسانی و بشری مردم این کشور بویژه زنان، بصورت نظام مند نقض میشود. کشتارهای جمعی، توقیفهای خودسرانه و شکنجه در زندانهای رسمی و غیررسمی طالبان، نشان میدهند که این گروه به اصول و ارزشهای مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و دیگر معاهدات و کنوانسیونهای بین المللی اصول مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان و اصول و ارزشهای اسلامی و انسانی باور نداشته و از طریق ارباب، خشونت و شکنجه تلاش میکند تا سلطه نا مشروع خود را تداوم ببخشد.

شرکت کنندگان به نمایندگی از مردم افغانستان یک صدا خواهان رسیدگی جهانی به بحران کنونی در افغانستان شدند. همزمان، شرکت کنندگان از استقامت مدنی بویژه مبارزات زنان و مقاومت مردم افغانستان برای احقاق حقوق اساسی شان حمایت خود را اعلام کردند. اشتراك کننده گان وضعیت موجود امنیتی و سیاسی افغانستان را شکننده، رو به وخامت و ناپایدار خواندند و در زمینه بسیج بیشتر نیروهای مخالف وضعیت کنونی، اقدامات مشخص پیشنهاد کردند.

در جریان این نشست، اشتراك کنندگان یکبار دیگر تعهد خود را به سلسله اعلامیه قبلی این روند و نیز نقشه راهی که در دور سوم تهیه و تصویب شده بود، تجدید کردند. افزون بر این، در دور چهارم شرکت کنندگان، چهارگروه کاری تخصصی را در حوزه های سیاست، اقتصاد، حقوق بشر، و روابط بین المللی تشکیل داده و بعد از بحث روی وضعیت موجود، شاخصها و راهکارهایی را در چهار سند تصویب کرده و میکانیزمهای اجرایی آترابری گذار افغانستان به یک دولت مشروع، دموکراتیک و باثبات پیشینی کردند. در اسناد موارد متعددی به صورت تخصصی تدوین شده اند که خلاصه آنها قرار زیر می باشد:

- تداوم تلاشها برای ایجاد یک دولت مشروع، دموکراتیک و مبتنی بر اراده آزاد شهروندان افغانستان • تاکید بر اینکه حمایت و هماهنگی کشورهای همسایه، منطقه و جهان از مساعی مشروع و برحق مردم افغانستان در راستای گذار این کشور به یک وضعیت دموکراتیک و انسانی، یک امر اساسی و ضروری است. • تاکید به تهیه یک میکانیزم اجرایی برای اینکه افغانستان به عنوان یک عضو فعال، مسوول و مفید جامعه جهانی بتواند مسوولیتهای خود را در راستای اجرای «اهداف توسعه هزاره» سازمان ملل متحد انجام دهد. • برجسته سازی خطر اینکه افغانستان تحت سلطه طالبان به پناهگاه فعالیت گروه های تروریستی، قاچاقچیان مواد مخدر، شبکه های مافیایی و جنایات سازمان یافته مبدل گردیده است. این گروهها به صورت منظم تجهیز و تمویل میشوند و زمین‌ه های پناهگاه و حتا سربازگیری را در افغانستان پیدا کرده اند. بی توجهی به این موارد، عواقب وخیمی را به افغانستان، منطقه و جهان به بار خواهد آورد. • تداوم کمکهای بشری جهان برای مردم نیازمند افغانستان با اصل شفافیت، نظارت بی طرفانه و اطمینان از اینکه این کمک بدست مردم نیازمند می رسد. •

اشتراک کنندگان روند ویانا به این باورند که استخراج فنی و استفاده از منابع طبیعی و معادن افغانستان تنها در سایه یک حکومت مشروع و مردمی، ممکن و میسر است. بهمین خاطر از کشورهای که در زمینه استخراج معادن و منابع طبیعی افغانستان با گروه نامشروع طالبان، همکاری میکنند، با جدیت میخواهند تا دست از این اقدام خویش بردارند. معادن و منابع طبیعی افغانستان، سرمایه مردم افغانستان است و هرگونه استفاده از آن در سایه یک رژیم نا مشروع و غیرقانونی، به معنای تاراج سرمایه های ملی افغانستان میباشد و نیز به تقویت و تداوم سلطه نامشروع طالبان تداوم میدهد. • اشتراك کنندگان باور دارند که سیاست طالبان در برابر زنان به ویژه محرومیت زنان از کار در عرصه عمومی و نیز ممنوعیت آموزش و تحصیل دختران مصداق برجسته جرایم علیه بشریت است و از تمامی کشورهای جهان، سازمانهای حقوق بشری، سازمان ملل متحد، دادگاه بین المللی جرایم، دیوان کیفری (دنباله در صفحه ۸)

یک راه اینست که از طریق سروی از دختران پرسیده شود که چه مبلغ حاضرند از جیب خود بپردازند تا دوره مکتب را به پایان برسانند • از خلال نتایج چنین سروی ها ادارات مسؤل امور پلان گذاری به یک نتیجه کم و بیش گویا دسترسی پیدا خواهند کرد • از طرف دیگر دختران در چوکات یک سروی استفسار شود که اگر بخواهند به منظور دریافت کار و وطن شان را به قصد خارج ترک کنند چی مبلغی حاضرند به دولت بپردازند که مصارف دوره مکتب شانرا که از هیان دولت پرداخت شده جبران کند • تحصیل رایگان مشروط به اینست که فارغ تحصیل برای وطن و نه برای اجنبی مصدر خدمت شود • راه دگر اینست که به مطالعات ارگنهای معتبر و مستعدین المللی که در ساحه پلان گذاری تعلیم و تربیه انجام داده اند مراجعه شود و از نتایج بررسی های شان تا جاییکه در وطن ما قابل پذیرش اند استفاده نمایند • این راه سوم ثمربخش تر می نماید • طبق بررسیهای بانک جهانی (نرخ بازده داخلی) تعلیم و تربیه در کشورهای عقب مانده به تخمیناً ده فیصد در سال میرسد • یعنی عاید یک شخص در اثر هر سال تعلیم طور اوسط ده فیصد ارتقاء می یابد • طبعاً شرایط تعلیم از گوشه شهر به دگر گوشه و یا از ولایت به ولایتی فرق میکند و اما بهتر است از اوسط کار گرفت • بنا بر برداشت بانک جهانی این فیصدی به ارتباط تعلیمات ابتدایی نسبت به تعلیمات متوسط و ثانوی بلندتر بوده و همچنان در تعلیم دختران تسبت به پسران بلندتر می باشد • ادارات مربوطه افغانستان می توانند ارقام بانک جهانی را منحصت یک محک یا یک معیار انتخاب کنند و آنرا با نرخ بازده داخلی یک پروژه رقیب که هم داوطلب است ، مثلاً یک کلینیک صحتی، مقایسه نموده در صورتیکه اخیرالذکر از ده فیصد کمتر باشد بالای تأسیس یا باز گشایی یک مکتب موجوده که مسدود گردیده، صحت بگذارند • اما در واقع صرف یک کلینیک صحتی نیست که از نگاه تمویل با مکتب رقابت خواهد داشت بلکه تعداد زیاد پروژه های عام المنفعه متقاضی تمویل از بودجه دولت می باشند که محاسبه نرخ بازده داخلی شان به نسبت قصر دانش تخنیک در وزارت پلان افغانستان یک عمل سخت است • انکاء به مشاهدات و تجارب اهل خبره نیز یک چاره دگر شده خواهد توانست •

ما که به بازگشایی مکاتب نسوان علاقه داریم بیاید راجع به تعداد کمی از جمله صد هاگزینۀ عاجل و گرسنه به پول از خود بیرسیم که بملاحظه بودجه محدودی که در اختیار دولت است بکدام یک از آنها حق اولیت داده شود • (۱) پنجاه باب مکتب متوسطه و ثانوی غیرمسلکی دختران در شهر کابل به ظرفیت پنج صد شاگرد در هر کدام که البته تعلیم شاگردان به تقاضای مارکت استخدام موافق نخواهد بود • (۲) ده باب شفاخانه زایمان در مناطق مختلف هزاره جات طور مثال هریک با ظرفیت پنجاه بستر در جاهایی که سالیانه چندین مادر و نوزادان نسبت فقدان کومک طبی در اوقات اضطراری وضع حمل تلف می گردند • (۳) احداث کانالهای آبرسانی به هزار جریب زمین لا مزروع و اسکان صدها فامیل معروض به فاقه و فقر در جوار آنها در قریه های شدیداً غریب در چند ولایت کشور • (۴) احداث و تمدید یک هزارمیل سرکهای خامه موتر رو که قصبات دور دست افغانستان مرکزی را به شهرهای نزدیک وصل کرده باشندگان را از انزوا نجات داده زمینه کار و بار و خرید و فروش را برای ایشان فراهم ساخته و زندگی شانرا از حالت بدوی در داخل سمچ های عصر حجر به یک زندگی نسبتاً شهری و عصری تبدیل کند • (۵) احداث یکصد پروژه برق از انرژی آب و آفتاب و باد در دهات که اهالی تا امروز از تنویر و تسخین و استفاده از وسایل ارتباط جمعی کاملاً محروم و از وقایع بیخبرند • (۶) اعمار عجلتاً دست کم یک هزار باب مستراح مجهز در نقاط مختلف شهر کابل که از بابت فقدان آن بسا گوشه های این شهر زیبا و مزدحم به بیت الخلاء عمومی مبدل گردیده اند • (۷) احداث پنج صد باب مکتب ابتدایی در مناطق محروم کشور •

یونیسف میگوید که سی فیصد دختران افغانستان روی مکتب ابتدایی را در عمر خود ندیده اند • (۸) اعمار پنجصد پوسه امنیتی برای محافظت جان و مال و ناموس اهالی در مقابل افراد اوباش و جانی و آدم رباء در مناطق خطر ناک شهرها که اهالی خاصتاً نسوان از دست شان در ترس و لرز به ستوه آمده اند • و (۹) جمع آوری ده هزار گدا و معتاد شهر کابل و تهیه امکانات برای آماده ساختن آنها به مشاغل حرفوی مورد نیاز مملکت •

در چوکات این گزینه های فرضی بیاید موقف نسبی مکاتب نسوان را با دلیل و تعمق و نه به شکل چوت انداز تعیین کنیم • در بین ما شاید بعضی ها استدلال کنند که دختران عزیز ما که از آلاهی بیشتر زندگی برخوردار اند انسداد مکاتب شانرا محرومیت عظیم می پندارند و دیگر اینکه از نعمت بیشتر زندگی محروم مانده اند تعلیم ابتدایی را نعمت بزرگ برای خود میخوانند •

حوران بهشتی را دوزخ بود اعراف

از دوزخیان پرس که اعراف بهشت است!!

پروفیسر داکتر ذبیح الله التزام معیار سرمایه گذاری در بخش تعلیم نسوان (۲)

یک معیار دیگر که به اساس آن ارجحیت یک پروژه تعیین میشود (نرخ بازده داخلی) نام دارد • نرخ بازده داخلی فی صدی نرخ تخفیفیست که ارزش فعلی بهره یک پروژه را که در جریان عمر پروژه تدریجاً حاصل می شود برابر می سازد با ارزش فعلی مخارج همان پروژه که در جریان عمر پروژه تدریجاً پرداخت می شود • این عملیه اگر در مورد دو پروژه مورد مقایسه اجراء گردد همان پروژه ایکه نرخ بازده داخلی بلندتر را از خود نشان میدهد برنده میشود • متکی به ارقام مربوط به مثال فوق قرار محاسبه بنده نرخ بازده داخلی مربوط پروژه (الف) نزدیک به بازده فیصد و از پروژه (ب) نزدیک به دوازده فی صد تثبیت گردید و لذا پروژه (ب) مقدم برآمد •

فرض کنید پروژه الف تأسیس یک کلینیک صحتی و پروژه (ب) یک باب مکتب دختران را تمثیل می کند • به اساس سنجشهای فوق مکتب احداث می گردد و از کلینیک انصراف بعمل می آید • اما در عمل سنجش نرخ بازده داخلی مکاتب اینقدر ساده نیست زیرا پیدا کردن ارقام دقیق احصائیوی مربوط به مخارج و مخصوصاً مربوط به بهره نقدی از رفتن به مکتب در کشورهای غریب همچو افغانستان تقریباً نا ممکن است • مخارج مکتب شامل مخارج مستقیم شخصی از قبیل لوازم مکتب، یونیفورم، مصرف رفت و آمد و غیره و مصارف دولتی از قبیل معاشات معلمین و مستخدمین، و مصارف اداری و خرج تعمیر مکتب و امثالهم می باشند • اما در پهلوی اینها هزینه های فرصت نیز باید در نظر گرفته می شود • مثلاً شاگردان با رفتن به مکتب در عین زمان چیزی را از قبیل درآمد احتمالی از دست می دهند • اگر از بدست آوردن مزد کار در مدت شاگردی محروم می شوند آن به چه پیمانۀ خواهد بود •

عین سؤال در مورد معلمین نیز مطرح می گردد • علاوه آن اگر از تعمیر مکتب استفاده دگر صورت گرفته بتواند چه عایدی از آن متصور خواهد بود • عین سؤال در مورد نفع رفتن به مکتب نیز وجود دارد • عقیده بر اینست که رفتن به مکتب مؤلذیت را فزایش می بخشد و لهذا افزایشی که در مزد و معاش شاگرد بعد از فراغت از تحصیل رخ می دهد تا اندازه بی از اندازه نفع تحصیل نمایندگی می کند • فرض کنیم در آمد شخص بیست ساله بیسواد یک شهر در یکسال بیست هزار افغانی و از شخص بیست ساله همان شهر که تحصیلات ابتدایی دارد سی هزار افغانی می باشد • ازین چنین بر خواهد آمد که با رفتن مکتب و اكمال شش سال تعلیم مؤلذیت سالیانه یک فرد به مقدار ده هزار افغانی ارتقاء می کند • اگر درآمد شخصی که دوره متوسطه را به پایان رسانیده باشد سی و شش هزار افغانی باشد از آن رویداد چنین برداشت خواهد شد که با تکمیل هر سال تعلیم بین شش و نه مؤلذیت فرد هر سال دوهزار افغانی از دیام می یابد و اگر فارغ التحصیلی که صنف دوازده را به پایان رسانیده چهل و دوهزار افغانی در سال پیداوار داشته باشد چنین استنتاج خواهد شد که با اكمال دوره ثانوی یعنی با سه سال تعلیم اضافگی درآمد شاگرد در هر سال طور اوسط دوهزار افغانی اضافه می گردد •

محاسبات فوق در حالی کم و بیش صحت خواهد داشت که مارکت استخدام کاملاً بیطرفانه فعالیت کند و در استخدام افراد خورد و برد و خویشخوری و قوم پرستی و تمایل به عقیده مذهبی و نژاد و رشوه و سیاست صورت نگیرد و مارکت استخدام در سراسر کشور یکسان عمل کند و ارقام احصائیوی دقیقانه از طرف دستگاههای مسؤل دولتی کاملاً صادقانه و عاری از تعصب و ریا جمع آوری و تحلیل گردد • علاوه آن تعلیم مکتب اثرات جانبی مثبت نیز در قبال دارد که در نظر گرفته شود • مثلاً دختر تعلیم یافته رهنمای مؤثرتری برای اعضای خانواده و همسایگان و همکاران و در تربیت سالمتر اطفال خود می شوند و آنها را از احتمال قانون شکنی آینده دور میداشته باشند و ازین قبیل مزایای دگر که به واحد پول قیمت گذاری نمی شوند • ولی می دانیم که تخمین و محاسبه امکانات فوق در افغانستان تقریباً نا ممکن است • علاوه آن دوره سالیانه تحصیل یگانه معیار تعیین معاش نیست مخصوصاً در جاهایی که مکتب میسر نیست • استعداد کارگر نیز در زمینه نقش دارد • تمام فارغان صنف دوازده دارای عین سوبه نمی باشند • بعضی آنها با لیاقت و استعداد خود زود تر دل آمر را بدست می آورند و پیشرفت میکنند و بعضی شان نسبت کنندی شان دل کار فرما را آب می کنند و پس می مانند • پس بملاحظه اینقدر مشکلات در زمینه نمی توان به سهولت منفعت مالی تعلیم را سنجش کرد خاصتاً در مورد فارغانیکه یگان صنف را تکرار کرده باشند • پس چه باید کرد؟

داکترسیدمخدوم رهین وودبریج، ورجینیا

زن در شاهنامه گردیه

گردیه دختری است هوشیار، باتدبیر وخردمند، زیبا و شجاع . اوخواهربهرام چوبین است. این بهرام سپهسالار دلیر ونامدار زمان هرمزپادشاه ساسانی و فرزندش خسرو بود. او رابه مناسبت آن که قامت بلند واندام لاغر وچهره ی سیاه گون داشت بهرام چوبین می گفتند. میانهٔ بهرام چوبین پس ازخدماتی که درشکست دادن دشمنان کرده بود، باهرمزشاه برهم خورد ونامه های تلخ و تندی میان شان رد وبدل شد. سرانجام بهرام دربرابر شاه عاصی شد وخود را مستقل ساخته هوس پادشاهی کرد. او توانست که بین هرمز وپسرش خسرو تولید بدگمانی کند، بنام هرمز سکه زدوبه هرسوپراگند. هرمز بر پسر ظنین شد وقصد زهردادن او کرد. خسرو آگاه شد وبه آذربایجان گریخت ودرآن جا شماری ازشرداران سپه از ایالات مختلف دور اوگردآمدند. درین حال هرمز سیاهی نیرومند به دفع بهرام چوبین فرستاد وبهرام سیاه پادشاه را شکست سختی داد، ازشویی بزرگان سیاه به تحریک بندوی و گستهم که دو خال (ماما)خسرو بودند دربرابرهرمزشاه قیام کرده کاخ او رااشغال نموده او را از نعمت بینایی بی نصیب ساختند.

شدند اندر ایوان شاهنشهی به نزدیک آن شاه با فرهی ۱ چوتاج ازشرشاه برداشتند زتختش نگوئسار برگاشتند نهادندپس داغ برچشم شاه شدآن شمع رخشان هم آنکه سیاه ورا هم چنان زنده بگذاشتند زگنج آن چه بدجمله برداشتند خسرو باشنیدن این واقعه به سرعت به پایتخت رسید وتاج شاهی برسر گذاشت وپس ازآمدگی کامل نظامی عازم جنگ بابهرام چوبین شد. وقتی دو لشکرکینه خواه رودر روی هم قرارگرفتند، خسرو وبهرام باهم روبرو شدند:

جهاندار چون دید بهرام را بدانست از آغاز فرجام را بدوگفت کای دودگون دراز نشسته بران ابلق سرفراز پس ازآن درجستجوی راه مسالمت برآمد :

بیرسید بهرام یل را ز دور همی جست هنگامهٔ جنگ، سور به بهرام گفت ای سرافرازمرد چگونه است کارت به دشت نبرد تو درگاه را همچو پیرایه ای همان تخت ودیهمم را مایه ای ستون سپاهی به هنگام رزم چوشمع درخشان که ساز بزم... ترا با سپاه تو مهمان کنم ز دیدار تو رامش جان کنم سپهدارایرانت خوانم به داد کنم برتو بر آفریننده یاد ولی بهرام جواب تلخی داد :

چنین پاسخ آورد ابلق سوار که من خرم وشاد وبه روزگار ترا روزگار بزرگی مباد نه بیداد دانی ز شاهی نه داد... به زودی یکی دارسازم بلند دوستت ببندم به خم کمند بیایویزمت زان سزاوار دار ببینی ز من تلخی روزگار

خسرو دریافت که بهرام درجستجوی سلطنت وتخت وتاج است:

چنین دادپاسخ که ای ناسپاس نگویدچنین مرد یزدان شناس چومهمان به خان توآید ز دور تو دشنام سازی به هنگام سور مگرناسزایم به شاهنشهی؟ نه زیباست برمن کلاه مهی؟... بدوگفت بهرام کای بدنشان به کردار وگفتار چو بیهشان... تراباسخنهای شاهان چه کار نه فرزانه مردی نه جنگی سوار... به شاهی مراخواندندآفرین نامنم که پی برنهی بر زمین... بدوگفت خسروکه ای بدکنش چراگشته ای تند وبرتر منش... گرازتویکی شهریار آمدی مغیلان بی بر به بارآمدی... چنین دادپاسخش بهرام باز که ای بی خرد ریمن ۲ دیوساز خسرو رامتهم کردکه پدرش هرمز را ازتاج وتخت برانداخته است وکین او را از خسرو می ستاند :

همه کین هرمزکنم خواستار دگرکاندرایران منم شهریار واو را متهم کرد که پدر را نابینا کرده است: بدوگفت خسروکه هرگزمباد که باشدبه درد پدر بنده شاد... کنون تاج رادرخور کار، کیست چومن ناسزایم سزاوار کیست؟ بدوگفت بهرام کای مرد گرد سزآن بودکز توشاهی ببرد آنگاه از اردشیربابکان بنیانگذارشاهی ساسانیان یادمی کندکه اردوان اشکانی را کشت خود پادشاه شد. کنون سال برپنجصد برگذشت سر و تاج ساسانیان بادگشت کنون تخت ودیهمم راروزماست سروکار بابخت پیروز ماست وافزود:

بدوگفت بهرام جنگی منم که بیخ کیان رازبن برکنم بهرام ازقهرمانی هایش درجنگ هایادکرد وگفت : چنان دان که کس بی هنردرجهان به خیره نجویدنشست مهان

همی بوی تاج آید از مغفرم همی تخت عاج آید از خنجرم اگرباتو یک پشه کین آورد ز تختت به روی زمین آورد طعنه ها بین خسرو و بهرام بسیارشد، بهرام به خسرو گفت: بدوگفت بهرام کزروی داد تو ازتخم ساسانی ای بدنژاد که ساسان شبان وشبان زاده بود نه بابک شبانی بدو داده بود؟ خسروپاسخ دادکه توازلطف وعنایت ساسانیان کسی شدی:

توازدتنان بودی وبدنشان نه ازتخم ساسانیان رسیدی به نان؟ وپس ازین مکابره هریک به سوی لشکرخویش بازگشتند. دربازگشت به لشکرگاهش، گردیه خواهرش به دیدار بهرام آمد ودرحالی که ازعصیان بهرام دربرابرشاه ناراضی ودر تشویش بود، برادر راپندها واندرزها داد وگفت: خسروجوان است، تودروازهٔ آشتی رابه روی اویند. تواندرز های مرابه کارنمی بندی وتندی وتیزی می کنی، تواز تبارپادشاهان نیستی، گفته اندکه خر در جستجوی شاخ گاوبرآمد ودرعوض دوگوش خود را گم کرد. در حالی که هرمز پدر خسروزنده وتخت شاهی وفرزندش بجای است، تو پا درمیان گذاشته ای.

از سرانجام این قضیه، دردناک وخونین جگرهستم. تو ازین کارجز درد ونفرین مردم چیزی بدست نخواهی آورد، افزون برآن ازخشم خداوند پرهیز وبه نام نیکت ببندیش که قرین نفرین خواهد شد. تو درخدمت هرمز نامور وبزرگ شدی ونبایدکه دربرابر او ناسپاس باشی.

بدان که دیو(ابلیس) ترافریفته است، دربرابر خشم هرمز که به تحریک کسانی با توتندی کرد، لازم بود شکیبایی می کردی وبازوقتی خسرو برتخت پدر نشست، تومی بایست بروی ونزد او عزت وآبرومی یافتی، تومی بینی که ازاولاد اردشیر، پیران وجوانانی بجایند که صاحب دستگاه و امکانات اند.

درین حال درایران زمین چه کسی ترابه پادشاهی برخواهد گزید؟! پیش از تو سپهداران بزرگ مثل سام نریمان که به سبب نابکاری های نوذرپادشاه مردم ازسام خواستندکه به پادشاهی بنشیند واو که نیرومندتر وتواناتراز تو بود رد کرد وبه منوچهر ونوذر وفادار ماند. همین طوردستان زال وپسرش رستم هرگز درپی شهریاری نبودند. خداوندمی داندکه بااین وضع، عاقبت کارتو چون خواهد بود؟

چوخواهرش بشنید کاملد ز راه برادرش برگشت ازآن رزمگاه بیامد به نزد برادر دوان دلی خسته از درد وتیره روان بدوگفت کای مهترجنگجوی چگونه شدی نزدخسرو بگوی گراو ازجوانی شودتیز وتند مگردان تو درآشتی، رای گُند به خواهرچنین گفت بهرام گرد که او را زشاهان نباید شمرد نه جنگی سواری نه بخشنده ای نه داناسری نه درخشنده ای چنین گفت داننده خواهربدوی که ای تیز مهتر نام جوی تراچندگویم سخن نشنوی به پیش آوری تندی وبدخویی نگرتاچه گوید سخنگوی بلخ که باشدسخن گفتن راست تلخ هرآن کس که آهوی ۳توباتوگفت همه راستی گشاد ازنهفت مکن رای ویرانی شهرخویش زگیتی چو برداشتی بهرخویش برین بریکی داستان زدکسی کجاپهره بودش زدانش بسی که خرشدکه خواهدزگاوآن سُر و ۴ به یک بارگم کردگوش ازدوسو

نکوهِش مخواه ازجهان سربرسر نبود ازتبارت کسی تاجور اگرنیستی درمیان این جوان نبودی من ازداغ تیره روان پدرزنده وتخت شاهی بجای نهاده تواندر میان پیش پای ندام سرانجام این چون بود همه شب دوچشمم پرازخون بود جزاز دردونفرین نجویی همی گل زهر، خیره ببویی همی جوگویند چوینه بدنام گشت همه نام بهرام دشنام گشت برین نیزهم خشم یزدان بود روانت به دوزخ به زندان بود نیایدجهان ای برادریه کس نماندجز ازانام نیکو و بس همه نیکویی هازیزدان شناس مباش اندرین نامور ناسپاس به دل دیورا یارگردی همی به یزدان گنهکار گردی همی بیایست رفتن بر شاه نو به کام وی آراستن گاه ۵نو چو نوذرشد از بخت بیدادگر به پای اندرآورد راه پدر همان مهتران سام راخواستند همان تخت فیروزه آراستند بدان مهتران گفت هرگزمباد که جان سپهد کندتاج یاد زتو سام دانم که بُد مردتر نجست این شهی چون بُد بدگهر جودستان وجون رسم پیلتن نجستند شاهی بدان انجمن

بدان گفتم این ای برادرکه تخت نیابد مگر مردم نیک بخت تن آسان بدی شاد وپیروزبخت چراکردی آهنگ این تاج وتخت ندانم که برتوجه خواهد رسید که اندر دلت شد خرد ناپدید بهرام درپاسخ آن نصایح به خواهرگفت که حالا دیگرکار از کار گذشته و افزون برآن اگر بمیرم و یا زخمی شوم، لشکریان ازو تخت وتاج را می گیرندو به دیگری می سپارند چراکه از وی آزرده اند .

بدوگفت بهرام کاین است راست

بدین راستی پاک یزدان گواست ولیکن کنون کارازین درگذشت دل ومغزم از آز بیمار گشت اگر من شوم خسته ازشاه نو سپاهم ستانند ازو گاه نو نشانند دیگرکسی را به گاه دل لشکرازکین اوشد سیاه پس ازآن بهرام به لشکرخسرو شبیخون زد و او را شکست سختی داد. خسرو نزدپدر(شاه هرمز)که به دست بندوی وگستهم، دوخال خسرو ودیگر شورشیان نابینا شده بود، به پایتخت رفت وبامشورهٔ پدر به سرزمین روم پناهنده شد. قیصرروم او رابه گرمی پذیرفت. درهمین حال بندوی وگستهم شاه هرمز نابینا رابه قتل رساندند وپایتخت به دست بهرام چوبین افتاد. قیصرروم درحق خسروعنایت فراوان کرد وسپاهی مجهز همراه او کرد ودخترش مریم رابه عقدنکاح او درآورد. یکی دخترش بود مریم به نام خردمند با سنگ و با رای و کام بداد اوبه خسرو به آیین ودین همی خواست ازکردگار آفرین بدنبال این وقایع که تفصیل آن رانیاورده ایم، خسرو باسپاه خود وقشون روم خود رابه آذربایجان رسانید.

شبی به دعوت خسرو سرداران هردوسپاه بزمی برپا کردند و بادهٔ ناب نوشیده مست شدند. درین محفل خسرو به رسم آیین زردشتی برخوان نشست ودعا کرد ورسم آن دین رابجا آورد. ولی فرمانده بزرگ رومی که نیاتوس نام داشت لقمهٔ نان را ببینداخت واعتراض کردکه باذۀ زردشتی و چلیپا(صلیب) باهم، ستمی است که ازقیصر برمسیح می رود:

نیاتوس کان دید انداخت نان زآشتگی باز پس شد زخوان همی گفت باژ و چلیپا به هم ز قیصر بود برمسیحاست بندوی ازسپاه خسروکه اوهم مست بود،باپشت دست برروی نیاتوس سیلی زد

غمی شد ازآن کارخسرو چودید به رخساره شدچون گل شنیلید

به گستهم گفت این گو ۷بیخرد نبایدکه بی داوری می خورد نیاتوس ازجا برخاست وبه لشکرگاه خود رفت وجامهٔ رزم برتن کرده باسپاه روم روی به طرف بزم خسرو نهاد وبیام داد که بندوی رانزدمن فرست، ورنه شورش سربازان رومی راخواهید دید. نزدیک بودکه ماجرای مهیبی روی دهد. درین حال مریم دخترقیصر روم پای پیش نهاد وگفت: من این غایله را رفع می کنم. اجازه دهیدکه بندوی راباخود ببرم وبا نیاتوس سخن گویم: به خسروچنین گف مریم که من به پای آورم جنگ این انجمن به من ده سرافراز بندوی را که تا رومیان از بی اوی را ببینند، بازآرمش تن درست کسی بیهده جنگ هرگزنجست خسرو پذیرفت و بندوی رابا او همراه فرستاد . مریم پیام نهانی به نیاتوس فرستاد واورا سخت سرزنش وملامت کردکه ترا با دین خسرو چه کار، مگر نمی دانی که آنان به دین مسیح نمی آیندودین خود رادارند:

ندانی که دهقان زدین کهن نییچد، چرا خام گویی سخن و از نیاتوس خواست که وقتی بندوی را دید سر او را درآغوش گیرد:

ز مریم نیاتوس پذیرفت پند بیامدش گفتار او سودمند نیاتوس صمیمانه با بندوی همراه نزد خسرو آمد، خسرو نیزاو را رضی وشاد ساخت ودربارهٔ بندوی به او گفت:

گراو ازپی دین شود زشت گوی تو ازبی خرد هوشمندی مجوی

نیاتوس هم عذرها خواست که درمستی ازو خطایی سرزد. نیاتوس گفت ای جهان دیده شاه خردمندی از مست رومی مخواه

پس ازآن در دو رزم بزرگ خسرو ازبهرام شکست خورد ولی درنبرد سوم خسرو پیروزشد ودرین مدت شمار زیادی ازبزرگان وجنگاوران ازپایتخت فرارکرده به خسرو پیوسته بودند. بهرام چوبین پس ازاین شکست ازایران زمین روبه سوی چین گذاشت تاخاقان چین او رادرنبرد باخسرو مدد رساند. ازاین سو خسرو نامه هانگاشت تامگر خاقان چین بهرام راتحویل ایشان دهد ولی خاقان چین نخواست پیمانی راکه با بهرام داشت بشکند و خراد برزین که قاصد خسرو به سوی خاقان بود، از اوناامید شد. آنگاه چاره بی اندیشید و به قول امروزی هابه فکر ترور بهرام افتاد. بدین گونه که ازطریق خاتون، همسرخاقان که وی شغل پزشکی او را به عهده گرفته بود نقش خاتم خاقان را به دست آورد. سپس پیرمرد پوستین پوش مفلوکی راکه قلون نام داشت و از بهرام متنفر بود پول گزافی داد ودر دعوت ها او را باعزت نگه می داشت، تا روزی او را گفت که چینیان ترا خوار می داشتند ولی اکنون حرمت وعزت تمام یافتی، کاربزرگی درپیش است که تومی توانی انجام دهی. در حال حاضر بهرام به مرو رفته ودرکار لشکرکشی است. می خواهم به مرو بروی وکاری انجام دهی . عمرتو به صدسالگی رسیده است وازمرگت هم گزیری نیست، نزد بهرام برو به مرو باهمان پوستین وجامه ات، خنجری آبدار باخود بردار ودر روزبهرام ازماه که بهرام چوبین آن (صفحهٔ ۸)

داکتر غلام محمد دستگیر برومفیلد، کولورادو
سوال پلهجیریزم از اشعار حضرت حافظ (رح)
 قسمت اخیر: در قسمت دوم ادعای «تفوق گرایی» زبان فارسی دری به مقابل فارسی ستبری های طالب که با اکثریت تام طالب های پشتون اند من حیث تهمت رد گردید. ترجمه کلمات انگلیسی که معنی «دزدی در روز روشن» داشت تایید شد. موضوع plagiarism توضیح شد. و فالی که در دیوان رحمان بابا و حافظ در حین نوشته ای مقاله دیده بودم که مقام روحانی هر دو صوفی و رند خرابات را بیان میداشت نوشتیم. و در پایان قسمت دوم آنچه میان سید رسول رسا دربارهٔ «رحمان بابا او خواجه حافظ» نوشته بود به پشتو کاپی شد که درین قسمت به دوام آن میپردازم:

نویسنده ماهرانه معلومات مزید و وسیع را درین یک کلمه «استفاده» گنجانیده است. بلی همه شاعران زیادتر هم دوره و یا در دوره های دیگر از ایبات، نثر، مقوله و اشعار استفاده نموده اند که در حقیقت همان فن «تضمین» در صنعت شعری است که جناب پروفیسور ستانکزی تضمین را چنین بیان داشته است: «تضمین آنست که شاعری بر حسب نیاز با هنر نمایی، مصراع، یک یا چند بیت را از شاعر دیگری با -ذکر نام وی- در ضمن اشعار خود بیاورد». درینجا نکته مهم ذکر نام است که متاسفانه در هیچیک از ایبات الهام گرفته و اثر انداخته ای شعر خواجه حافظ شیرازی، بر رحمن بابا تذکر نیافته است که با تعریف پلهجیریزم برابر میاید؛ با وجودیکه جناب محترم میدانند باز هم کج قلمی نموده از حقیقت انکار میکنند. بیائید خاطر نشان ساخت که تضمین دو نوع است: استعانت که یک مصرع یا بیش از یک بیت تضمین شده باشد و ابداع که کمتر از یک مصرع یا بیت باشد (برای معلومات بیشتر به PDF تضمین در علم بدیع در گوگل مراجعه شود). تضمین میشود با ذکر مصرع یا بیت در قوسین () یا «» باشد که نشان میدهد آنچه ذکر یافته اثر کسی دیگر است و یا در متن شعر و یا پاورقی آن نام شاعر ذکر میشود. در مقالات و پژوهش های آکادمیک از نمبر(*) استفاده میکنند. نوع دیگر استفاده، مشاعره هاست که یکدسته شاعران قدرت سخنرانی خود را با بیتی از غزل شاعری چون بیدل و مولانا و سنایی و سعدی نمایان ساخته فرهنگ ادبی خود را در عمل آشکار میسازند. مثال ها:

مشاعره ای که به بیت بیدل:

بیدل ز وضع خامشی غنچه سوختم

این بوسه سنج گلشن فکر دهان کیست؟
 در یک مشاعره که از طرف رئیس کنفرانس حبیبیه مرحوم غلام سخی دانشجو دیپلمات مجرب وطن پیشنهاد شده بود ما در صنف نهم بودیم که ضیاء آثم پسان استاد ضیاء سیفی مخلص و شاگرد مرحوم دهقان کابلی هم شرکت نمود بیت آخرچنین بود:

آثم ازین جهان تشنه بین می روم

قامت خم گشته ام قیمت دوران کیست؟
 (سایت آریایی، داکتر دستگیر، هشتاد سال قبل کوجه سه دکان عاشقان و عارفان)

تضمین اقبال:

می شناسی در سرود است آن مقام

«کاندرو بی حرف می روید کلام»
 کلیات اقبال، فارسی، صفحه ۴۶۳ زبور عجم ۱۱۴ که اشاره به بیت ذیل که گنجو آنرا از مولانا چنین نشر کرده است:
 ای خدا جان را تو بنما آن مقام کاندرو او بی حرف می روید کلام
 و یا تضمین ملک الشعرا هاتف از مصراع اول این بیت قاری ملک الشعراء:

تا علم قد می فرزند زنده بالا می شود

(شور میخیزد زعالم فتنه برپا میشود)
 (صفحه ۱۰۶ کلیات هاتف):

(شور میخیزد زعالم فتنه برپا میشود)

هرکجا حرف قد دلدار بالا میشود
 یک بیتی از صفحه ۲۴۰ دیوان خلیل الله خلیلی که ابداع را مثال داده میتواند:

فسانه از «من» اما نه آن «منی» که کنون

ستاده بی به این شکل نزد من بر پای
 و یا اینکه در صفحه ۹ رساله (لحظهٔ باجوانان دربارهٔ گفته های یک مرتد) که برای پیام خود هم ابداع کردم و هم از حضرت حافظ که «شاه» را به «ما» استفاده کردم معذرت خواستم:

حافظا علم و ادب ورز که در مجلس (ما)

هر که را نیست ادب لایق صحبت نبود
 و یا شاعرهٔ محبوب ما داکتر شیبا رحیمی بانوی سخن سرای روانشناس کالیفرنیا که بصورت واضح استفادهٔ خود را از یک بیت شاعر دیگر چنین زیبا سروده است:

بی سبب آن نیست که شاعر بگفت

نکتهٔ زیبا، او چه ماهر بگفت
 «دشمن دانا که غم جان بود بهتر از آن دوست که نادان بود»
 خوب مثال ها زیاد است و هم پروفیسور صاحب بر اشعار مدحیهٔ حافظ انتقاد کرد درحالیکه به نظر من اوصاف مدحیه و مرثیه مخصوصاً که در یک مصرع تاریخ تولد و یا وفات به حروف ابجد نگاشته میشود هم از صنایع شعری است که هر شاعر ان استعداد را ندارد:

تاریخ وفات عبد الرشید پیلوت جوان در بیت ذیل درج گردید:

ازسال حادثه به قمر زدرقم خلیل (عبدالرشید بادبه فردوس شادمان)

یعنی ۱۳۸۱ هجری قمری. {کلیات محمد ابراهیم خلیل، بخش هفدهم صفحه ع (۴۳۸)خ} ۵۷ {
 بحث دلچسپ دیگر اینست که: خوشحال خان ختک (۱۶۸۹-۱۶۱۳م) در کتاب «ارمغان خوشحال» قصه ای دارد که برای معلومات بیشتر شما عزیزان تقدیم میگردد: «در سال ۱۵۱۱م در هرات کنایی بنام (جوامع الفوائد) توسط یوسف بن محمد بن یوسف نوشته شده است و بعد کتاب منظومی در بارهٔ حفظ الصحه در سال ۱۵۳۰م نوشت که «ریاض الادویه» نام دارد و در آن در بارهٔ سفلیس یا فرنگیه چنین سروده است:

در دفع فرنگیه چه درویش چه شاه

باید به حدیث بنده ای نیکوخواه
 یا از حب سیماب خورد یا که سفوف

یا دود کند جیوه سخن شد کوتاه
 کتاب های دیگر یوسف «علاج الامراض و طب یوسفی» میباشد؛ کتاب های فوق در آرشیف ملی ما وجود دارد... (پوهاند عبد الحی مؤمنی، تاریخچه طبابت و فارسی و سیر تکاملی آن در افغانستان، صفحه ۱۰۴ سال ۱۳۸۴ش).

بعدها خوشحال خان ختک ، درجلد ششم ارمغان، طب نامه منظومی به پشتو نوشته که ممکن از «ریاض الادویهٔ طبیب یوسف هراتی» که تقریباً صد سال پیش از خوشحال خان میزیسته الهام گرفته که به جز پلهجیریزم چیز دیگر بوده نمیتواند، در صفحه ۹۳۹ (صفحه بندی عوض راست بچپ از چپ به راست است یعنی صفحه دیگر عوض ۹۴۰ نمبر ۹۳۹ دارد) عنوان «ذکر د ادویات» خوانده میشود که مشابهت دارد به «ریاض الادویات» طبیب یوسف بن محمد و خوشحال خان از وی نام نبرده است.

جالب تر اینکه پوهاند صدیق الله رشتین این قسمت کتاب خوشحال خان را منحیث یک رساله زیر نام «طب نامه» به استقبال ۲۸۶ سالگرد خوشحال خان در سال ۱۳۴۵ش مطابق ۱۹۶۶م یعنی ۵۸ سال قبل از امروز در کابل ترتیب و به طبع رسانیده است و ممکن جایزهٔ مطبوعاتی هم نصیب شده باشد. این قسمت، که مجموعاً در متن ارمغان خوشحال خان که از طرف یونیورسیتی بوک ایجنسی پشاور بدون ثبت تاریخ طبع نشر و ممکن بجاب سنگی یا دست نویسی بوده باشد در حدود شانزده (۱۶) صفحه میباشد

(سایت آریایی صادق فطرت راست میگوید....). همچنین، تحت عنوان صدیق الله رشتین در ویکی پیدیا که به پشتو نوشته شده زیر عنوان «پوهاند صدیق الله رشتین د پشتو فرهنگ په پراختیا دیری هلی خلی کری او دیر کتابونه او مقالی بی لیکلی دی چی دلته به و شودل شی» ۵۵ اثر شان نشان داده شده که نمره ۲۱ اثر شان «د خوشحال طب نامه» میباشد: دیده میشود که با «ذکر دادویات» و «طب نامه» مادو واقعهٔ Plagiarism داریم.....

گفته ها زیاد است، اما این چند مثال «مشت نمونه خروار» از جهتی تقدیم گردید تا شما خوانندگان فرهیخته قضاوت کنید که محترم پروفیسور ستانکزی به رحمن بابا خدمت کرده و یا اینکه ۳۰۰ سال بعد این شاعر مبارز، صوفی و عارف پشتو را دوباره از گور کشید و متاثر دوباره به قعر زمین فرو برد. همچنین نشان میدهد که نوشته ها طوری طرح گردیده که کس میل خواندن پیدا نکند؛ ولی در لست آثار پروفیسور ستانکزی یک نمبر دیگر اضافه میشود. این عمل «خاک بر چشم کسان»، «آفتاب به دو انگشت پوشاندن» سلاطه کلام و استفاده از مغالطه ها است که خوشبختانه امروز خریدار ندارد بلکه در عوض مقام علیای آکادمیک را به نظرعوام بی اعتبار میسازد؛ خبر بد اینست که به تعداد Pها هر چند بیشتر بیچیم همانقدر زیاد شده میروند و نمیدانم تا چه حد به این نوع نوشته ها و نقاب پوش ها اعتبار داد؟ واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می کنند

چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند
 مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پُرس

توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می کنند
 (حافظ شیرازی صفحه ۱۲۴) /

داکتر نوید پارسا

تبصره یی بر دیدگاه نویسنده محترمی که ؛ پشتون ها موفق به خلق روایت اتحادپشتونهای (لر و بر) شده اند

اگر موضوع را از دید دیگر در نظر بگیریم تقویت و توسعه این روایت آغاز سقوط و سراسیمبی در کشور ما برای پشتون ها خواهد بود؟.

پرویز مشرف باری گفته بود: اکثریت پشتون ها در پاکستان میباشد منافع ملی ما ایجاب میکند که در کابل پشتون رهبری را بدست داشته باشد. در هنگام شورش و عملیات تروریستی گلبدین بر علیه زعامت استاد ربانی مرحوم در کابل - سردار ولی داماد شاه را با فرش قالین سرخ استقبال کردند و صمد حامد که معاون صدراعظم زمان شاهی بود به پاکستان دعوت گردید. روی همین محاسبه پاکستان د رانتخابات ریاست جمهوری کشور ما حامی کرزی و بعدن غنی بود. پرویز مشرف طی مصاحبه یی با یک روزنامه نگار گفته بود که کرزی میدانند که من وی را رئیس جمهور ساخته ام.

سرمایه گذاری پاکستان بالای پشتون هاطی بیش از چهل سال اخیر با متمرکز ساختن و جهت دادن احساسات شان بر ضد اقوام غیر پشتون افغانستان بود. افزایش نفوذ و نفوس نظامی - سیاسی پشتون دردستگاه های نظامی-امنیتی پاکستان در جریان مقاومت ملی ضد شوروی سابق و سرمایه گذاری مستقیم بر احزاب راست از گلبدین تا طالب تداوم این پالیسی بود.

تقویت احزاب راستی و مدرسه های دینی در جریان جنگ سرد در مناطق پشتون و غیر پشتون ، واقعات (لعل مسجد و سرکوب راستی ها) - آغاز جدیدی در تضعیف راستی ها ، تعقیب و سرکوب خشونت آمیز در مناطق خیبر پشتونخواه موجب بروز پدیده جدید « پشتین » و تی تی پی شد که امارت اسلامی را در مناطق پشتون خواهان اند.

تحول و یا جهت گیری ناسیونالیسم پشتونی از دید سیاسی با فورم و یا شکل دینی آن از امکانات جدید درین راستا میباشد . در هم چون یک حالت ناسیونالیسم پشتونی در تقابل با پنجابی ها و شکست تلاش برای بقای کشوری به نام پاکستان خواهد بود.

تشدید انقطاب قومی موجب سمت گیری ناسیونالیسم پشتونی مقابل پنجابی خواهد بود . به همین منوال در ایالت سند و کراچی به شمول ایالت بلوچستان مردم بومی این ایالات گاه گاهی نا رضایتی خود را از حضور پشتون ها درین ایالات بروز داده اند. پس احتمال در افتیدن پشتون با بلوچ ها و سندی ها با امکان قوی اقدام خشونت آمیز پنجابی ها مقابل پشتون وجود دارد . ازین رو مخاصمت های دوامدار پشتون لر و بر عمدتن با پنجابی ، بلوچی و سندی سناریوی ممکن از روایت تقویت پشتونیسیم بوده میتواند ؟.

لبه تیز ناسیونالیسم پشتونی مقابل ایده پاکستان و پنجابی ها ، امکان قوی مخاصمت در سند و بلوچستان مقابل پشتون ها ، موجب سست شدن تسلط پشتون در خطه سیاسی ما و آغاز سراسیمبی پشتونیسیم در آن چه که امروز افغانستان نامیده میشود خواهد بود.

روایت جدید برای سایر اقوام به ویژه بر محور نامگذاری های مختلف برای این خطه سیاسی در افکار عمومی و گروه های مختلف سیاسی موجود میباشد. حتی پیروان مفکوره (امت اسلامی) نیز به آن دید قدیمی خود دیگر باوری ندارند مانند جناب حفیظ منصور که کشور ما را افغانستان /خراسان میگوید.

نخبگان ؟ پشتون از باری جهانی تا کرزی-غنی ووو در مورد جنایات ضد بشریت طالب بر علیه مردمان کشور خو اعلامیه یی نمیدهند اما درین مورد (مرگ گیله من وزیر پشتون پاکستانی) واکنش سریع نشان دادند. برای این آقایان توصیه مینمایم که مطابق اظهارات یکی از سفرای کشور افریقایی در ملل متحد که هنگام بحث روی او کراین ارایه نمود و تلویزیون های جهان نشان داد - عمل نمایند وی گفت : که در افریقا ما میدانیم که قاره ما را روی ملحوظات - کشور های استعمارگر به واحد های سیاسی مختلف تقسیم نمودند و در اکثر حالات نام کشور را نیز خارجیان تعیین نمودند. درین کشور سازی بیرونی اقوام مختلف به واحد های سیاسی مختلف تقسیم شدند . اما ما در سازمان وحدت افریقا این را قبول کردیم که در یک فضای اتحاد و همزیستی مسالمت آمیز با قبول سرحدات تعیین شده با هم در صلح زندگی نمایم.

با تاسف نخبگان ؟ پشتون با سرتنگی و حماقت هم خود و هم دیگران را به سوی تباهی سوق داده و سوق میدهند. ناکامی شکست تجربه جدید مردم سالاری در طی دو دهه اخیر ناشی از همین سیاست شوونیستی و پشتونیسیم بود. نخبگان پشتون طی این دو دهه بیشتر مصروف مهندسی-اجتماعی-سیاسی پشتون محور بودند تا دولت-ملت سازی بر محور اقوام با هم برادر و برابر ! /

و کلبه های شانرا ویران ساخته مزارع شانرا به آتش کشیدند، قراء وقصبات شانرا اشغال کردند، جوانان شانرا تیرباران کردند، به زنها ودختران شان تجاوز کردند وعده یی رابشمول زنان واطفال با زنجیر و زولانه زندانی کردند. بیش از هفت صد هزار زن ومرد و طفل وپیر ویرنای فلسطینی آواره شده به سرزمینهای مصر، اردن، لبنان، و صحراهای سوزان سینا مهاجر ساختند از آن روز که فلسطینی هابه آن «نکبه» میگویند هفتاد وشش سال میگذرد وبیش از پنج هزار قریهٔ فلسطین در آنروز تخریب وآتش زده شد، وبنیادهستی فلسطینیان از بیخ برانداخته شد و برای ابد بی خانه، بی وطن ومهاجر شدند.

هر فلسطینی مهاجر با خود کلیدی از خانه اش وسند و قبالةٔ ملکیت دارد و در انتظار بازگشت نشسته اند. اسرائیل به اینهم اکتفا نکرد بلکه اذیت وآزار فلسطینی هارا پیشهٔ خود ساخت. از آنروز تا کنون هیچ روزی نیست که طفل فلسطین از آغوش مادرش گرفته نشود وبیشروی چشمانش تیرباران نگردد. هزاران طفل فلسطین به جرم پرتاب سنگ وسنگجلی بسوی عساکر اسرائیل گرفتار و در زندانهای مخوف زنجیر وزولانه اند.

قرار ا پورهای موسسات بین المللی حقوق بشر اکنون بیش از نه هزار زن ومرد فلسطینی که سه هزارشان اطفال نابالغ ودو صد نفر شان کودک شیرخوار و بسته به دامان مادر در زندانهای مخوف اسرائیل غل وزنجیر اند و آنچه ناسزا وظلمی نیست به آنها روا میشود.

جنگ اعراب واسرائیل در سال ۱۹۶۳ بلای دیگر بر فلسطینیها بود که در آن نه تنها اسرائیل قسمت اعظم خاک فلسطین را اشغال کرد ومردم بومی راز او طان شان به ظلم اخراج نمود، بلکه اکثر کشورهای عربی از پشتیبانی داعیه فلسطین گذشتند و فقط به تماشای شکنجه واذیت فلسطینی هاتوسط یهودان نشستند. پیش ازین جنگ اسرائیل بیست فیصد خاک فلسطین را تشکیل میداد ولی بعد از جنگ ساحةٔ آن به هشتاد فیصد رسید. نوار غزه راز سواحل غربی رود اردن جدا کردند، بر علاوه دولت اسرائیل پروگرام انتقال وجابجا کردن یهودیان را در سواحل غربی فلسطین بدست گرفت واز آن جنگ تا کنون هزاران خانوادهٔ فلسطینی راز خانه هایشان بزور اخراج وبه یهودان ناقل تسلیم میشود. این یهودان ناقل رادولت اسرائیل کمک مالی ونظامی مینماید. هرگاه فلسطینی مقاومت کند از خانه اش نبر آید، ناقل یهودی که آن خانه را اشغال مینماید حق دارد آن فلسطینی صاحب اصلی خانه را لت وکوب کند و در صورت ضرورت به قتل برساند، محاکمه وعدالتی درین کار وجود ندارد و آن فلسطینی بایست خانه وکاشانهٔ خود را رها نماید و با آل وعیالش آواره گردد!

این نورم روزمرهٔ زندگی در سوال غربی فلسطین است، هیچ روزی نمیگذرد تا فلسطینی یی در آنجا کشته نشود خانه وباغ وزمینش به ناقل یهودی داده نشود. وزیر دفاع کنونی اسرائیل یهودی ناقلی است که خانهٔ یک فلسطینی را غصب کرده است. صدراعظم وکابینهٔ کنونی اسرائیل در صدد اشغال بیتشر خانه های فلسطینی هادر نوار غربی به زور وظلم وجاگزین سازی یهودان ناقل در آنجامی باشد. اسرائیل در سواحل غربی فلسطین که تحت نام تامین امنیت عساکر خود را جابجا کرده وکنترول آنرا در دست دارد، قیودات سخت وشرايط طاقت فرسایی رابر فلسطینی هاوضع کرده، بحدی که در آنجا فلسطینی ها اجازهٔ رفت وآمد باخویشاوندان واقارب شانرا ندارند، اطفال شان بدون اجازهٔ اسرائیل به مکتب شامل شده نمیتواند، آتھایی که در غزه باقی مانده اند اجازهٔ ملاقات والدین شانرا که در سواحل غربی زندگی مینمایند ندارند.

جنگ اعراب واسرائیل در سال ۱۹۶۳ بلای دیگر بر فلسطینیها بود که در آن نه تنها اسرائیل قسمت اعظم خاک فلسطین را اشغال کرد ومردم بومی راز او طان شان به ظلم اخراج نمود، بلکه اکثر کشورهای عربی از پشتیبانی داعیه فلسطین گذشتند و فقط به تماشای شکنجه واذیت فلسطینی هاتوسط یهودان نشستند. پیش ازین جنگ اسرائیل بیست فیصد خاک فلسطین را تشکیل میداد ولی بعد از جنگ ساحةٔ آن به هشتاد فیصد رسید. نوار غزه راز سواحل غربی رود اردن جدا کردند، بر علاوه دولت اسرائیل پروگرام انتقال وجابجا کردن یهودیان را در سواحل غربی فلسطین بدست گرفت واز آن جنگ تا کنون هزاران خانوادهٔ فلسطینی راز خانه هایشان بزور اخراج وبه یهودان ناقل تسلیم میشود. این یهودان ناقل رادولت اسرائیل کمک مالی ونظامی مینماید. هرگاه فلسطینی مقاومت کند از خانه اش نبر آید، ناقل یهودی که آن خانه را اشغال مینماید حق دارد آن فلسطینی صاحب اصلی خانه را لت وکوب کند و در صورت ضرورت به قتل برساند، محاکمه وعدالتی درین کار وجود ندارد و آن فلسطینی بایست خانه وکاشانهٔ خود را رها نماید و با آل وعیالش آواره گردد!

این نورم روزمرهٔ زندگی در سوال غربی فلسطین است، هیچ روزی نمیگذرد تا فلسطینی یی در آنجا کشته نشود خانه وباغ وزمینش به ناقل یهودی داده نشود. وزیر دفاع کنونی اسرائیل یهودی ناقلی است که خانهٔ یک فلسطینی را غصب کرده است. صدراعظم وکابینهٔ کنونی اسرائیل در صدد اشغال بیتشر خانه های فلسطینی هادر نوار غربی به زور وظلم وجاگزین سازی یهودان ناقل در آنجامی باشد. اسرائیل در سواحل غربی فلسطین (دنباله در صفحهٔ

رفته رفته انزجار اروپاییان به جایی رسید که دیگر یهودیان حق نداشتند تا در میان مردم بومی زندگی نمایند و در هر کشوری بطور مثال در ایتالیا محلهٔ یهودیان ساخته شده که ایشان حق نداشتند از آن جا به نواحی دیگر سفر نمایند. در جرمنی در بازوی یهودان مَهر می چسپانندند تا شناخته شوند و خود را در میان مردمان اصیل پنهان نتوانند. هتلر برنامهٔ زدودن نسل یهود را روی دست گرفت، جور و ظلم بی حدی بر ایشان روا داشت، از منازل ومحلله هایشان اخراج به تجمع گاههایی که چون زندان های سرباز بودند، انتقال داد و با فجیع ترین شکل آنها را کشت و در کشتار آن ها فرق میان مرد وزن و طفل نگذاشت وهست وبود شانرا بیرحمانه ویران ساخت .

سرانجام اروپاییان تصمیم گرفتند تا هر جا که یهوداست اورا از سرزمین خود بیرون رانند. اولین کشوری که یهودیان را از خاک خود بیرون راند انگلیس بود و به تعقیب آن ایتالیا، فرانسه، هسپانیه و جرمنی . یهودان از ناچاری به سرزمین های روس مهاجرت کردند، در آنجا هم با رویهٔ خوشی مواجه نشدند و کلیسای ارتودکس روسی از ایشان نفرت داشت وآنها را قاتل و دشمن عیسی ع می دانست. در آن آوان فرمانروای روس به شکل مرموزی به قتل رسید و بعد ها معلوم شد که در آن قتل یهودان نیز دست داشتند. مردم روس آن ها را از مرز و بوم خود اخراج کردند. عدهٔ از آنان به اروپای شرقی چون پولند، رومانیای، یوگوسلاویا پناه بردند وبرخی دیگر رهسپار دیار فلسطین شدند. فیلسی های مهربان و پاک نهاد این آوارگان رادر سرزمین های شان خوش آمد گفتند و آغوش پر عطفوت خود را برایشان باز کردند، به آنان نان وغذای خود را تقسیم ودر کلبه های فقیرانهٔ خود بامهمان نوازی جا دادند و برعکس اروپایی ها به آنها حرمت و احترام کردند، چون پیروی موسی کلیم الله که در قرآن مجید از او ذکر خیر شده است بودند. رویهٔ نیکو، همکاری وهمدلی وساده دلی فیلسی ها را که دیدند چیز نامأنوسی برای آن ها بود چون از مردم اروپا خاطره خوش نداشتند. این یهودان که صاحب سرمایه هم بودند تجارت، احتکار و سودخوری را شروع کردند. ایشان ساده دلی فیلسی ها را درک کردند، به تزویر وبهانه خانه و مزارع آن ها را به قیمت ناچیز خریدند. چون مردم فلسطین غریب و بینوا بودند یهودان از کسب سودخوری عدهٔ زیاد آن ها را تا سرحدی در قرض و در سود غرق کردند که آن ها اجبارا خانه وکاشانه و مزارع خود را برای پرداخت قرض و سود یهودان از دست بدهند. سرانجام فیلسی های پاک نهاد درک کردند که این یهودان مهمان مکارند و خیانت می کنند، از داد و ستد تجاری مزید با ایشان ابا ورزیدند ولی بسیار ناوقت شده بود، چون در ویانا سازمان صهیونیست ها ساخته شد که در اس آن شخصی به نام دیوید بنگورین قرارداداشت. این سازمان که در آن یهودیان متمول و سرمایه دار قرار داشت، به یهودان پول داد تا به هر اندازهٔ که می توانند و در هر کجا که هستند به فلسطین بروند، زمین و خانه بخرند. در واقع آنان نان ونمک فلسطینی ها را خورده در نمکدان شان شاشیدند و نمک حرامی کردند!

درین گیرودار کنگرهٔ سراسری صهیونیست ها در ویانا تشکیل شد، جر و بحث در مورد جستجوی محل بود و باش(وطن) برای یهودیان آوارهٔ جهان آغاز شد. از جملهٔ مناطق مطر، انگولا، ارجنتاین و فلسطین به رای گیری گذاشته شد که فلسطین به خاطر صیغهٔ مذهبی اش(سرزمین موعود) با اینکه بنیان کنگره به آیین یهودیت اعتقاد نداشته و موسی پیامبر(ع) را نمی شناختند، چون یک خیزش سکولار بود، اکثریت آرا را برد. دیوید بنگورین به لندن رفت تا آرتور بلفارد وزیر خارجهٔ انگلیس که شخص مقتدری در سیاست آن عصر بود، از فیصلهٔ های کنگره آگاه سازد و در مورد هدایت بگیرد. بلفارد که گرایش ضد یهودیت داشت و برای اینکه برای همیشه مردم اروپا را از مشکل یهودیان نجات دهد، پیشنهادتاسیس دولت اسرائیل را در خاک فلسطین خیرمقدم گفت و بهترین راهی برای پاکسازی اروپا از یهودان ودر عین حال وجود یک کشور ژندارم برای کنترول کشور های عرب که تازه در آن جا ذخایر سرشار نفت کشف شده بود، دانست . او فوراً نامهٔ یک صفحه یی به دبیر سازمان ملل متحد نوشت و خواهان تشکیل عاجل جلسهٔ عمومی ملل متحد گردید که به تعقیب آن جلسه دایر شد و آن نامهٔ یک صفحه یی را به نام معاهدهٔ بلفارد پذیرفتند و به تشکیل دولت اسرائیل در خاک فلسطین رای دادند.

در آن مجلس همه کشور ها به جز کشورهای عربی و مسلمان به استثنای مراکش رای موافق دادند و صدراعظم آن دیوید بنگورین شد و این سال ۱۹۴۸ بود. ایالات متحدهٔ امریکا فقط یک دقیقه بعد از تشکیل آن دولت آن را به رسمیت شناخت و پشتیبانی بی دریغ سیاسی، اقتصادی و نظامی خود را از آن اعلان کرد.

یهودیان که اکنون خود را اسرائیلی میخواندند باشور وشعف میهنی در تحت شعار(مکان موعود) که اساسی در آیین ابراهیمی ندارد، سلاح برداشتند و با زور وظلم آن فلسطینی هایی را که به ایشان نیکی کرده بودند، از خانه وکاشانهٔ شان اخراج نمودند

انجنیر عبدالصبور فروزان
پیکر خونین فلسطین. گناه بشریت
سرزمین فلسطین با باغستانهای انگور و زیتون ومزارع شاداب ومناظر خرم قرن ها شکوه وجلال خود را داشت ودر کنار بحیرهٔ مدیترانه هوای گوارا و طبیعت زیبا ودلنشین در میان بابلی ها، کلدانی ها، فنیقی ها، مصری ها و صحرائشینان عرب، از شهرت بسزایی برخوردار بود و وقتافوقتا میزبان آنهامی بود و داد و ستد تجاری در آنجا رونق زیادی داشت. ساکنان بومی این سرزمین مقدس که به آنها فیلسی هامیگفتند مردمان نیکوسیرت، ساده دل، نیک اندیش، مهربان، شجاع ومهمان نواز بودند. قامت رسا، چهرهٔ شاداب وجلدشفاف داشتند.

آنگاه که ابراهیم پیامبر(ع) وهمسرش ساره راهم میناناش از زادگاه اصلیش یعنی شهر اور(حوالی جنوب اناتولیه) بیرون رانندند، به هر مرز وبومی که رفت او را وهمسرش را نپذیرفتند، روی خوش به او ندادند، توهین وتحقیرش نموده و ردمرزش کردند تا سرانجام به وادی خرم وشادابی رسید که آنرا کنعان می گفتند که بخشی از وطن فیلسی ها بود(بیت المقدس امروز). فیلسی هاقدوم مبارک نبی خدا وهمسرش را خیرمقدم گفتند وبالطف ومهربانی بی حد او را باهدملی وهمدردی پذیرفته به او خدمت کردند.

اسحاق فرزند ابراهیم نبی هم در آنجا تولدشد، ولی همسر اسحق را ابراهیم (ع) از زادگاهش شهر اور انتخاب کرد که از آن زوج نیک یعقوب نبی(ع) واز او یوسف پیامبرتولد شدند. این سلالهٔ پیامبران به خوشی ومسرت در میان فیلسی ها باحرمت واعزاز زندگی کردند وآیین پیامبران را پذیرفتند. در روزگاری که موسی پیامبر رافرعونیان از مصر بیرون رانندند، او باقومش که به بنی اسرائیل شهرت داشتند به سرزمین فیلسیها پناه برد که بامهربانی ولطف از جانب آن مردم نیک خصلت پذیرفته شدند وبه آنهازمین و نان دادند وحرمت واعزاز کردند.

از قوم موسی، خداوند متعال(ج) زکریا ویحیی رادر آن سرزمین پاک نبی وپیامبر ساخت وعیسی روح الله در آن خاک مقدس تولدشد وخداوند متعال خاتم النبیین محمد(ص) را که نوادهٔ اسماعیل(ع) بود، شبی از مسجدالحرام(مکهٔ معظمه) به مسجدالاقصی دریورشلم در سرزمین فیلسی هادر آن حوالی که عیسی (ع) تولدشده بود برد تا جمعیت پیامبرانی را که از آدم(ع) میشد امامت نماید.

در آن دیار مقدس که جایگاه بعثت، هجرت، عودت وزیارت پیامبران وانبیا بود، خداپرستی ویکتاپرستی درسینه هابود و پیروان هر پیامبر و نبی یکجا با صفا زندگی میکردند، جنگ وجدال ومن وتوبی در آنجا نمی گنجید وهرکی به هر فرقهٔ که بود خدای واحد وبی نیاز رامی پرستید، گویی مشیت الهی در آن بود تا یهود ونصارا و مسلمان را در آن خاک پاک باهم بیامیزد تا نشانهٔ برای تصدیق رسولان وانبیای برگزیده اش باشد.

قرنها پیش از امروز یهودیان در سراسر بین النهرین در مصر، دو یمن، شام، مکه، یثرب، طایف وکنعان سکونت داشتند و با ساکنین بومی آن نواحی در صلح و صفا زندگی میکردند واکثرآبه بازرگانی و سودخوری شاغل بودند. محمد (ص) باایشان در مدینه پیمانهای همزیستی مسالمت آمیز را بسته بود، ایشان در ادای مراسم مذهبی خود آزاد و دین شان به دیدهٔ حرمت نگاه می شد. تعدادی از یهودیان برای پیشبرد امور اداری وحسابی استخدام شده بودند.

اواخر قرن هزده شاهد مهاجرت سیلی از یهودیان به اروپا بود. هیچ خطهٔ در اروپا نبود که در آن یهود نزیسته باشد، جرمنی، فرانسه، هالند، هسپانیه، پرتگال سکانداویا، ایتالیا وانگلیس وسایر سرزمینهای یورپ زادگاه یهودیان شده بود. آنان در آن سرزمینها به تجارت، سودخوری واحتکار مشغول شدند ودیری نگذشت که قشر متمول جوامع را تشکیل دادند ودر علوم طبیعی نیز پیشقدم بودند، اما دیری نپایید که موج نفرت وانزجار در سراسر اروپا علیه یهودیان اوج گرفت واروپاییان برعکس مردم خاور به ایشان به کراهت می نگرستند وآنها را چون مردم مکار، مزور، خیانت پیشه، حسود، محتکر، ظالم وکسی که به قول و قرارش پایند نمی باشد وبه هر کشوری که سکونت نماید به آن خیانت می ورزد می شناختند.

این نفرت وانزجار بحدی رسید که هر بلایی که در اروپا رخ میداد وهر ماتی که ایجاد می گردید، آنرا از قدم دوم نحس یهودیان می شمردند. کلیسا آنها را قاتل عیسی پیامبر(ع) می دانستند و با آنها دشمنی می ورزیدند، وهرجایی که یهود زندگی می کرد سایر مردم بدانجا نمی رفتند، اگر در کاسه ایکه یهودی نان خورده بود نان نمی خوردند و آنرا نجس می دانستند. راهبان نصرانی بخاطر اینکه یهودیان عیسی(ع) را اذیت وآزار رسانده بودند و پیکر خونچکانش رادر خیابان های بیت اللحم کشیده ودر صلیب عظیمی دست های مبارکش را زنجیر و زولانه کرده آنرا در گرمای سوزان در بلندی بیت اللحم به امید اینکه به سخت ترین وجه جان دهد به دار کشیده بودند، به آنها مردم گناهکار وعصیانگر خدا می نگرستند.

شرح اشتراک هفته نامه امید**ایالات متحده: ۶ ماه (۴۰ دالر - یکسال ۸۰) دالر****کانادا: ۶ ماه (۴۵) دالر = یکسال (۹۰) دالر****سایر کشورها: ۶ ماه (۵۰) دالر - یکسال (۱۰۰) دالر****Omaid Weekly****12286 Ashmont Ct #202****Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.****Tel : (703) 491-6321****Email: mkqawi471@gmail.com****زن در شاهنامه**

گستهم را که مست خوابیده بود از جامه زندگی عریان کرد.
بکوشید بسیار بامرد مست سرانجام، گویا زبانش بیست
گردید به مشکوی ۱۰ خسرو رفت، خسرو شهر ری رابه او ارزانی
داشت، و او در کنارش زیست.

*- خسرو همان خسرو پرویز بود، شاهنشاهی که سی
وهشت سال شاهنشاهی کرد، ۱/۷- فرهی: شوکت و جلال، فره
داشتن، ۲- دیهیم: تاج، کلاه، ۳- آهو: عیب و نقص ۴- ریمین: حيله
گر و محیل ۵- سرو = شاخ حیوان ۶ باژ = دعای زردشتیان پیش
از صرف غذا که برسم (شاخه بریده درخت انار) راهمراه بکارمی
بردند ۷ گو = پهلوان، شجاع ۸ = دخمه: سرداب جسد مردگان ۹
خفتان = جامه جنگ، زره ۱۰ - مشکو = حرمسرا، قصر. /

حمله تمام عبارها ابعاد و امکانات نظامی مدرن، قوای نظامی کار
آزموده و وسیع و برانگیختن مسایل مذهبی به غزه حمله ورشد
وطی هشت ماه شدیدترین جنگ رابا استفاده از تانک و توپ
و بمباران بمب های دوهزارتنی غزه راجان ویران کرد که در تاریخ
بشریت بیمانند است و درین مدت چهل دوهزار فلسطینی را قتل
عام کرد و از کشتن طفل وزن و مرد و پیر و جوان و اشخاص مرخص
دریغ نکرد، و به هیچ ندای بین المللی اعتنا نمود، از قتل عام مردم
بیگناه و ویرانگری های وحشیانه در شهرها و دهات شرم نکرد تا به
فلسطینیها بفهمانند که یامرگ راقبول کنند یا از وطن شان بیرون
شوند، اما فلسطینی های قهرمان مرگ را پذیرفتند مگر دامان وطن
را رها نکردند. /

درباره میزان انرژی بایدن بعد از آن مناظره، امروز اول جولای
کمی افکارش را منجمت در سخنرانی درباره مصونیت قضایی
ترامپ از طرف دادگاه آنرا زبانی خواند و گفت این باعث
میشود که روسای جمهور را به (پادشاهان) مبدل سازد، جو بایدن
بیان داشت که بنیاد ایالات متحده و این ملت روی این اصل و
پلتفرم استوار شده که هیچ (پادشاه) وجود نداشته باشد و هر یک
ما ولو که ریس جمهور باشد در قبال و مقابل قانون و قضا باید
پاسخگو باشد، بایدن از مردم خواست در هفته اول نومبر (سه
شنبه بزرگ) به ترامپ نه بگویند، این درحالیست که پافشاری
خود دموکراتها بعد از مناظره ۲۷ جون مبنی بر تعویض بایدن
در مقابل ترامپ چندچندان شده، یادمان است که همین بایدن که
در دور قبلی رأی افغانهای ستیز را گرفت. ، و در بعضی ایالت ها
تفاوت رای بایدن و ترامپ سه هزار و بیازده هزار هم حساب شده
بود که مطمئن هستیم. که چند هزار آن از افغانهای امریکایی بوده
که او رادرمیان (بد و بدتر) به کاخ آوردند. ولی بعد همین پیرکم
تدبیر حتی به خبرنگاران میگفت که از افغانستان از اوسوال نکنید
و رخصتی اخیر هفته اشراخراپ نکنید باید افزود اگر هم فراموش
بعضی ها اگر شده باشد ولی از یاد روزنامه نگاران حرفوی و
تحلیلگران مکتبی نمیرود که چندی قبل در حضور ریس جمهور
کشور افریقایی کنیا آقای ویلیام روتهو. همین. بایدن فراموش
کار و کم سیاس گفت که بسیار مشکل است که افغانستان را متحد
کرد، و گفت دلایلی دارد که چرا آن کشور را گورستان
امپراطوری. ها می گویند این در حالی بود که مبنی بر خروج
شتاب زده نیرو های امریکایی که در زمان همین بایدن انجام
گردید. نه تنها که ترامپ استفاده ابزاری نمود. و آنچه برف بام
خودش بود. همه را به. بام بایدان انداخت و با استفاده از کھولت
و ضعف حافظه رقیب اش بایدن. معامله خودش را کتمان، و
خروج بایدن را. در زمان ریاست جمهوری اش شرم آور ترین
لحظه در تاریخ ایالات متحده خواند. و بیشتر انتقادات ترامپ هم
از بایدن راجع به سیاست خارجی و نا سازگاری اقتصادی بود. که.
باید بایدن. اگر عقل اش سر جایش می بود. حریف اش ترامپ را
سر جایش می نشاند. و همین موضوعات. که در این مناظره مطرح
شد. دموکراتها را بیشتر متقاعد نموده که. در مقابل. فیل ترامپ.
شاه فیل بایدن. تدارک دید و فیل را شاه فیل می باید کشید. در غیر
آن یک چیز برده را. باخته اند. که (چک گفته اند و پاو می
نیشیند). باید گفت که مردم افغانستان. خدا دارند - بر هیچ کسی
افسانه امید نخواندیم - عمریست همان بی کسی ماست کسی ما - /
بلی خالق ع خلق، رحیم و حکیم و کریم و عظیم است. آنکه او از
آسمان باران دهد - هم تواند او ز رحمت نان. دهد - / هر چند
باید زیادت در این قسمت بنویسم اما با توجه و با در نظر داشت
استحقاق صفحه تخصیص داده شده. به من، اگر از این کرده هم
فشرده نمایم. جان مطلب زیادت از بین می رود. در باره انتخابات
روسیه و پاکستان قبلا نوشتم و درباره هندوستان، فرانسه و ایران
و چند جای دیگر بزودی. والسلام /

پیکر خونین فلسطین

که تحت نام تامین امنیت عساکر خود را جایجا کرده و کنترول
آنرا دردست دارد، قیودات سخت و شرایط طاقت فرسایی
رابر فلسطینی ها وضع کرده، بحدی که در آنجا فلسطینی ها اجازه
رفت و آمد باخویشاوندان و اقارب شانرا ندارند، اطفال شان بدون
اجازه اسرائیل به مکتب شامل شده نمیتواند، آنهایی که در غزه
باقی مانده اند اجازه ملاقات والدین شانرا که در سواحل غربی
زندگی مینمایند ندارند.

از آغاز حمله اسرائیل تا کنون بیش از هشتاد هزار مادر فلسطینی
در حین زایمان یا خودش یا طفلش و گاه هر دو فوت نموده اند.
یکی از جنایات دیگر اسرائیل این است که عده از مرخصانی که
عمدتاً امراض سرطانی و ناعلاج دارند، پس از آغاز جنگ
در شفاخانه های اسرائیل با پرداخت پول تحت تدابیر بودند، اکنون
دولت اسرائیل از آن شفاخانه ها اخراج به غزه که جنگ است
ردمرز کرده اند. این مرخصان به مراقبت جدی صحتی ضرورت
دارند. در غزه بر علاوه اینکه خدمات صحتی را اسرائیل فلج ساخته
شفاخانه ها را بمباران کرده امکانات غم خورشی این مرخصان
وجود ندارد. مقامات بین المللی این عمل اسرائیل را جنایت بی
مانند بشری نامیده اند، کریستن امانپور ژورنالیست شهر امریکا
میگوید در غزه هیچ چیز باقی نمانده و همه بکلی به یک خرابه
تبدیل شده و امکان نیست هرگز در آنجا موجود نیست، فلیپ
تورک رئیس سازمان بین المللی حقوق بشر کشتار و جنگ اسرائیل
را قضایی مردم بیگناه غزه نام نهاده، رئیس سازمان صحتی جهان
در خطابه اش در حالیکه از چشمانش اشک میریخت گویش از غصه
بغض کرده بود، حمله بیرحمانه و کشتار مرخصان و نوزادان، بمباران
شفاخانه ها و اخراج مرخصان را جنایت ناخوشودنی علیه بشریت
خواند و ادعا اسرائیل را مبنی بر اینکه گویا حماس شفاخانه
ها را مرکز نظامی ساخته اند بکلی رد نمود. رئیس جمهور ترکیه،
صدراعظم خونخوار اسرائیل راهلرئانی خوانده همه روابط
دیپلماتیک و تجاری خود را با اسرائیل قطع نمود. ایران با شهادت
بینظیر از ادعای فلسطین دفاع نمود و مراکز نظامی اسرائیل را مورد
حمله موشکی قرارداد. افریقای جنوبی اسرائیل رابه تبعیض نژادی
محکوم کرد و به دادگاه بین المللی هاگ کشانید. کولمبیا،
ارجنتاین، برازیل، یوروگوا، چیلی، چاد، بولیویا، و عده
محدود کشورهای عربی و مسلمان روابط دیپلماتیک خود را با
اسرائیل قطع کردند. همه اعضای ملل متحده استثنای امریکا
خواهان آتش بس فوری و دایمی شدند. اینهمه جنایات و استبداد که
وجدان بشریت به استثنای اسرائیل را تکان داده است، قساوت قلبی
اسرائیل را بیشتر ساخته، مناطق جنوبی غز (رفع) را که به فلسطینیها
امر کرده بود که در آنجا پناه ببرند و سواحه امن اعلان کرده بود،
خلاف قول و قرارش شدیداً بمباران نموده هزاران انسان و حتی
کارکنان موسسات خیریه جهانی رادر پناهگاه هایشان در زیر خیمه
ها قتل عام نمود.

در دنا کتر اینکه وقتی اسرائیل شمال غزه را وحشیانه بمباران و آن
ناحیه رابه ویرانه مبدل کرد، به ساکنین باقی مانده اجازه بازگشت
داد، وقتی آنها برای دریافت اجساد مرده هایشان از زیر خرابه های
خانه شان مشغول شدند، عساکر اسرائیل حمله وحشیانه بر آنها کرد
و باشیخون بیرحمانه هزاران انسان آواره و دردمند دیگر رابه قتل
رساندند و جنایات شانرا تکرار کردند.

درباره حمله ۱۷ اکتوبر حماس بر اسرائیل سئوالات زیادی
نزد مردمان و مردم اسرائیل موجود است که چطور یک گروه
کوچک میتواند در خاکش برای هژده ساعت عملیات نظامی
نماید و بعد بدون تلفات قابل مقایسه با وجود تجهیزات نظامی
بزرگ، دستگاه قدرتمند جاسوسی موساد و امکانات مدرن دفاعی
اسرائیل، خاک آنرا بایش از دو صد گروگان ترک میکند. در مقاله
که در نیویارک تایمز نشر شد درین مورد آمده که مقامات
ارشد موساد و برخی از جنرالهای عسکری اسرائیل از امکان وقوع
چنین حمله به صدراعظم شان اطلاع داده بود ولی ناتانیاهو به آن
را پورها اعتنا نکرد. در مقاله تذکر فرشته که عده از جنرالها
بخاطر نادیده گرفتن این راپورها، از وظایف شان
استعفا نمودند و مطلب رابه آرای عامه رساندند. دولت اسرائیل پلان
از بین بردن نسل فلسطینی را یا اینکه اخراج کلی آنها را از وطن شان
از قبل داشت، برای تطبیق این پلان از هیچ نوع ظلم و زور دریغ
نکرد، کشتن، بندی کردن و توهین و تحریمهای اقتصادی و حیاتی
جزء این پلان بود تا فلسطینی ها کشته شوند یا اینکه وطن خود را
رهان نمایند. ولی فلسطینی ها مقاومت کرده وطن شانرا رها نکردند.
آنها از حادثه دلخراش نکه سالهای ۱۹۴۸ و ۱۹۶۴ درس خوبی
گرفته اند که در آن زمان اسرائیل با زور سرنیزه آنها را از خانه شان
کشید. و آواره شان ساخت به سرزمین لبنان به امید اینکه یک
روزی دوباره بوطن شان برمیگردند، و از آن زمان تا کنون شش
ملیون فلسطینی های آواره در خاک لبنان بسر میبرند و به آنها اجازه
بازگشت هرگز داده نشد.

این فلسطینی های آواره هشتاد سال میشود که در زیر خیمه های
سوزان زندگی دارند و برای بازگشت به وطن شان روز شماری
مینمایند. اسرائیل برای از بین بردن نسل فلسطین، بعد از هفت اکتوبر

احمد کریم مشتاق نوری

سافرانسکو

ادامه مقالات سلسله دار

به سلسله نوشته های من در امید در این آواخر که انتخابات در
نصف جهان انجام شده یا در حال انجام شدن است اکثرشان از دارو
و درمان ملت های شان بحث و نظر می دهند در حالیکه بعضی شان
خود در مرخصی و ناجوری ملت های شان نقش داشته اند بقراط
دانشمند بزرگ بدین عقیده بود پیش از آنکه کسی را شروع به
درمان کنید، در قدم اول از او بپرسید که آیا حاضر است چیز
های که بیمارش کرده و به ظهور و بروز مرخصی هایش افزوده،
میخواهد کنار بگذارد و یا خیر، و یا ژان پل سارتر گفته که من از
قربانیان که به جلادان خود احترام می گذارند، بیزارم این
موضوعات بوضوح در حال مشاهده است درین انتخابات که
هیاهوی آن سامعه را کر نموده مطرح شده خصوصاً از زمانیکه پدر
نامزد مبشود و بعد پسر، و هکذا بهمین منوال شوهر و بعد خانمش
وبرادر و بعد برادر دیگرش و تا رفیق گرما و گرمابه اش، و مردم هم
حتی در دنیای گویا مردم سالاری می روند و هی رای می دهند
(جمعی می روند و جمعیتی می آیند، ولی از این رفت و آمد نه
به تنگ می شوند و اعتراض می دارند. گذشته از اینکه بعضی از
نامزد ها از نگاه سن و سال از مرحله (باز نشسته گی و تقاعد) چه
که به (اکسپایر) رسیده اند. مناظره اخیر و بسیار پیش از وقت
که هنوز کنوانسیون های احزاب شان فیصله نهایی را در باره
کاندیدای توری شان صادر ننموده اند و حد اقل در ماه بعدی فیصله
نهایی صادر می شود ولی شبکه سی ان ان مناظره بین جو بایدن
ریس جمهور فعلی دونالد ترامپ ریس جمهور قبلی را روز پنج
شنبه بیست و هفتم جون انجام داد این در حالی است که رابرت
کنیدی برادر جان اف کنیدی ریس جمهور فقید ایالات
متحده هم به حیث نامزد مستقل نیز در جمله نامزدان ریاست
جمهوری تبلیغات انتخاباتی دارد ولی با وجودی بعضی ابراز نظر
ها در این مناظره او را چانس و موقع ندادند در حالیکه در این
مناظره انجام شده بین (بایدن و ترامپ) بر ملا شد که دو نفریکه
که مورد آزمون و ابتلا قرار گرفته اند و یکی ۸۱ ساله و دیگری
۷۸ ساله تسلسل صحبت ها و نوع حملات و عکس و مکث ها و
توتله شدن ها و دهن ها جینگ ماندن ها آزر خطر را بیشتر به
صدا آورد که این دو (پیر مرد) که باید در خانه سالمندان باشند
مصروف نبرد برای رفتن به قصر سفید اند برای چهار سال بعدی،
این مناظره توانایی های ذهنی علمی و جسمی هر دو پیر مرد ان
کم تدبیر را نمایان نمود و در زیر ذره بین روز نامه نگاران و
تحلیلگران و اهل خیره قرار گرفتند آنان در زیر چراغ ها و
روشنی نور و کامره ها و دوربین ها به مسایل کشوری، لشکری،
دیپلماسی و اقتصادی و صحتی و حتی ورزشی پرداختند به نحویکه
لغزش های کلامی و فاقد محتوا و تسلسل مشهود بود دونالد
ترامپ به نحوی خروج از افغانستان در زمان بایدن اشاره نمود و
آنرا مسخره ترین نمایش در تاریخ ایالات متحده امریکا قلمداد
نمود و بایدن هم به نحوی ضعیفی به توجیه مسایل که در زمان هر
دو شان بیشتر اتفاق افتاده، پرداخت و گفت که ترامپ شایسته
ریاست جمهور امریکا را ندارد وقتی افراد طرفدار او به کانگرس
حمله ور شدند و هجوم آوردند کابینه و معاون ترامپ از وی
جانبداری نکردند، ولی با آن هم با این مناظره دموکرات ها به
خصوص آنانیکه از طرفداران پرو پا قرص جو بایدن هم محسوب
می شوند با این مناظره درک نمودند که جلوفرماندهی کل را
بدوش کسی میخواهند بپارند که خود مسیر پر خم و پیچ را نمی
داند و حتی برای طرق نیل به هدف وسیله را هم فراموش می کند و
در أعراف قرار می گیرد که چه می خواهد و چه بگوید و چه
بکنند، هر چند در جریان مناظره ستاد انتخاباتی دموکرات ها
اعلامیه را نشر نمودند که گویا بایدن ریزش کرده و شدیداً سرما
خورده، ولی این پیام نیز به خوراک رسانه ها مبدل شد که
(عاقلان دانا اند) (بلاده کجا و درخت هایش در کجا). و بیشتر به
این پرداخته شد و تریگز گردید که دموکراتها (بادرا به عطسه) پت
و پنهان نکنند باید نامزد دیگر را معرفی نمایند و برای انصراف
ازین کار به بل کلنتن و باراک اوباما روسای جمهور دموکرات
و هم حزبی بایدن پیام داده شود که عملاً دست بکار شوند که
بایدن را منصرف نمایند و بعضیها هم از همه بیشتر خانواده بایدن
و خانمش جیل بایدن و پسرش هانت و همین طور دیگر اعضای
خانواده اش را مثال می آورند که میتوانند بایدن را از ادامه گردونه
انتخابات باز دارند برای نامزدی خانم کامیلاهریس گفته شده که
میزان محبوبیت او در درون حزب هم بسیار کم از بایدن است، آنان
از گزینه های دیگر مثل گوین نیوسام والی کالیفورنیا و گرچن
واسترو والی مشیگان و حتی الگور ۷۶ ساله راهم بایک دو گزینه
احتمالی دیگر نیز یادآوری نمودند هر چند پیش ازین مناظره هم
بادادگاهی شدن ترامپ و واقعه ۶ جنوری ۲۰۲۱ و یورش هواداران
محافظه کاران نوین به کانگرس و افتادن و بادهای زندهای بایدن
اسباب تشویش و نگرانیها را در پی داشت اما در این مناظره به
نگرانی ها افزوده شده، که جایگاه سر قومندان اعلی و سکان یک
ایر قدرت بدوش کیهامی افتد، لغزشهای کلامی و تون صدا و سیما،
سخنان فاقد جذایت و کسل کننده حتی گاه نامفهوم عدم تسلسل
بویژه از بایدن موقعیت کبر سن و ضعف ناشی از کھولت او را
برجسته تر ساخت است بهمین خاطر پیشنهادات نخبگان که به
امریکای قدرتمند و منزه باورمندند همین بوده که دموکراتها
بیشتر در کنوانسیون حزبی که در ماه بعدی از ۲۱ تا ۲۹
در شیکاگو برگزار می شود بوجه توجه به پیش لرزه ها و پس لرزه
و تکانه های ناشی از این مناظره که زیادتربرای بایدن و حزب
دموکرات خوب و خوش نبوده باید قبلاً هم یک تیم قوی به کاخ
سفید بروند (دنباله درستون ۳)

کتاب (یادداشت‌های استادخلیل الله خلیلی) توسط بانوماری خلیلی ناصری و آقای افضل ناصری، به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانند یک نسخه آنرا از مرجع ذیل بدست بیاورند:

Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, \$19.99) is available in paperback in English and Persian at www.amazon.com.

Maids Weekly

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

Volume 33, Issue No. 4, JULY 21, 2024, ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel : (703) 491-6321 Email : mkqawi471@gmail.com

خاطرات استادان و شاگردان لیسه عالی حبیبیه

بزودی کتابی شامل تاریخچه و خاطرات استادان و شاگردان لیسۀ عالی حبیبیه همراه با عکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاً هرچه زود تر شرح حال و سرگذشت و خاطرات خود را به آدرس هفته نامه امید ویا ایمیل ذیل تا آخر ماه دسمبر ۲۰۲۵ ارسال دارند. تلفون ۶۳۲۱ ۴۹۱ ۷۰۳
mkqawi471@gmail.com
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge
VA 22192—7075 U. S. A.

زن در شاهنامه

را شوم می داند و از کاخ بدر نمی رود به درگاهش برو و نامه به مهرخاقان را نشان بده و بگو که پیامی از سوی دختر خاقان (همسر بهرام) داری و چون نزد او رفتی، خنجر در آستین دار و بگو که پیامی داری که باید محرمانه به بهرام بگویی و چون نزدیک او شدی با خنجر بران نافش را بدران و پس از آن بگریز. با فریاد او همه سرآسیمه می شوند یکی به سوی گنج می دود و دیگری به سوی اسپ و کسی به تو نمی پردازد و اگر توانستی فرار کنی جهانی را خریدی، و خسرو حکمرانی شهری را به تو خواهد داد و فراوان از مال دنیا، و اگر کشته شدی، عمرت را خورده ای و انتقامی را که از بهرام به دل داری بر آورده خواهی داشت. قلمون بامسرت این ماموریت را پذیرفت و در بهرام روز از ماه، روبه سوی بهرام که در آن روز در برخوردی با غلامی نشسته بود رفت:

قلمون رفت تنها به درگاه او به دربان چنین گفت کی نامجوی من از دخت خاقان فرستاده ام نه جنگی کسی ام نه آزاده ام یکی راز گفت آن زن پارسا بدان تابگویم بدین پادشا که از بهر او از در بستن است همان نیز بیمار و آبتن است پاسبان پیام پیرمرد مفلوک پوستین پوش را به بهرام رسانید، بهرام گفت که بیاید و نخست از دور روی اورامی بینم: چو دیدش یکی پیر بدست و زار بدو گفت اگر نامه داری بیار

قلمون گفت شاه پیام است و بس نخواهم که گویم سخن پیش کس بدو گفت زود اندر آ و بگو به گوشم نهانی، بهانه مجوی قلمون رفت و با کارد در آستی پدیدار شد کزی و کاستی همی شد که تاراز گوید به گوش بزد دشنه وزخانه بر شد خروش...

همی رفت خون از تن خسته مرد لبان پر ز یاد و رخاں لا زورد گردید خواهش از ماجرا آگاه شد:

بیامد هم اندر زمان خواهش همه پاک بر کند موی از سرش نهاد آن سرخسته را در کنار همی کرد بس مویۀ زار زار همی گفت زار ای سوار دلیر ز تو بیشه بگذاشتی نره شیر کی برد این ستون جهان راز جای که افگند پیل ژبان را ز پای ایا یا سوارا سپهبد تن جهانگیری باک و شیرافکنا نه خسرو پرستی نه یزدان پرست تن پیل وار سپهبد کی خست الا ای بر آورده کوه بلند ز دریای خوشاب بیخت کی کند کی کند این چنین سبزه سوسهی کی افگند خوار این کلاه مهی غریب و تنها و بی دستیار به سحر کسان در بماندیم خوار دختر با تدبیر از اندر زهایش به برادر یاد کرد:

همی گفتم ای مهتر انجمن که شاخ وفا را زین بر من کن که از تخم ساسان اگر دختری بماند، به سر بر نهی افسری همه روی کشور شود بنده اش به گردون رسد تاج فرخنده اش سپهبدار نشیند پند مرا سخن گفتن سودمند مرا... بهرام زخمی و در آستانه ی مرگ چشم باز کرد و خواهر به ماتم نشست اش را دید:

به زاری و سستی زبان برگشاد چنین گفت کای خواهر پاکزاد بندهایش را یاد کرد و گفت: پیمانۀ عمر من پر شده بود و این حال افتاد:

همان پند بر من نشد کارگر ز هر گونه، چون دیو بد راهبر... پشیمانم از هر چه کردم ز بد کنون گر ببخشد، ز یزدان سزد... سر آمد کنون کار بیداد و داد سخن های بی بر من هیچ یاد... برین بوم دشمن ممانند دیر که من رفتم و گشتم از گاه سیر مرا (دخمه) در شهر ایران کنیید مرا این کاخ بهرام ویران کنیید بسی پنדה خواند بر خواهرش به بر در گرفت آن گرمی سرش دهان بر بنا گوش خواهر نهاد دو چشمش پراز خون شد و جان بداد پس از مرگ بهرام، گردید به نخواست در سرزمین چنین زندگی کند و همراه با لشکر روانۀ آریانا (ایران زمین) شد. خاقان با اطلاع از گریز وی شش هزار سپاهی را به سرکردگی افسری به نام تبرگ به جستجوی او فرستاد، با رسیدن لشکر تورانی گردویه جامۀ جنگی مردانه پوشید و با تبرگ به سخن درآمد:

بدو گفت بهرام را دیده ای سواری و رزمش پسندیده ای مرا بود هم مادر و هم پدر کنون روزگار وی آمده سر

نقش اقلیت ستیزی ...

این گونه لفاظی ها قبل از انتخابات وسیعاً انجام یافت، و مبلغان سیاسی حزب بی جی پی، آقای مودی را منجی مذهب هندو در برابر تهاجم دیگر ادیان نشان می دادند.

پوپولیست ها برای تحکیم قدرت خود غیر از تبلیغات تفرقه افگانه، به تخریب پایه های دموکراسی نیز اقدام می کنند. چرا که نظام دموکراتیک بر مدار استوار است و در آن صداها، دیدگاه ها و باورهای گوناگون نه تنها تحمل بلکه تشویق می شود. از این رو در سال های اخیر آزادی مطبوعات در هند با چالش های جدی مواجه شده و اکثر رسانه های هندی مجبور به سکوت و دنباله روی حکومت گردیده اند. برای رسانه های آزاد عرصه کار به تدریج تنگ شده است. به این ترتیب، بزرگ ترین کشور دموکراتیک و سکولار جهان زیر موج پوپولیسم سیاسی و ملی گرایی هندو بزرگ ترین سرمایه سیاسی اش (نظام دموکراتیک) را در معرض تهاجم می بیند. همان سرمایه سیاسی که اتحاد و یک پارچگی هند را از زمان استقلال تا کنون حفظ کرده و زمینه ساز ترقی و پیشرفت آن گردیده، اکنون از سوی سیاستمدارانی که در دامن دموکراسی به قدرت رسیده اند مورد حمله قرار گرفته است. انتخابات اخیر نشان داد که مردم هند متوجه خطرات پوپولیسم مودی و حزبش شده اند و می دانند که اگر این جریان را مهار نکنند، کشور را دچار چنددستگی بسیار پرهزینه خواهد کرد. چرخش نسبی آرا در این انتخابات امیدها را به تداوم نظام دموکراتیک در هند زنده کرده است. هند که نزدیک چهل برابر افغانستان نفوس دارد، گوینده گان صدها زبان و پیروان مذاهب گوناگون را در آغوش دارد، با اتکا به دموکراسی ثبات و امنیت اش را حفظ کرده و در حال تبدیل شدن به یکی از بزرگ ترین اقتصادهای جهان است.

پوپولیسم و افراط گرایی در سراسر جهان علیه دموکراسی جولان می کند، چنان که کشورهای اروپایی و ایالات متحده نیز شاهد ظهور عوام فریبان سیاسی است. امید می رود که ملت ها در گوشه و کنار جهان با آرای خود مانع رشد این پدیده تفرقه افگن و جنگ افروز شوند و نگذارند ملت ها به جای همگرایی دچار شقاق های داخلی گردند و به دیگر ستیزی و دشمن تراشی بپردازند. در غیر آن احتمال دارد پوپولیست ها نظام های دموکراتیک را به قهقرا بکشند، و اقتدار گرایی و بنیاد گرایی دینی بر جهان مسلط شوند. /

کنون من ترا آزمایش کنم یکی سوی رزمت گرایش کنم پس از آن او را به کناری برد: یکی نیزه زد بر کمر بند وی که بگذاشت خفتان ۸ و پیوند وی ز زین اندر افتاد و شد سرنگون شد آن ریگ زیر سرش جوی خون

ازین پس گردید خود و سپاهش را تا منطقه آمو رسانید و به برادرش پیام فرستاد که به شاه (خسرو) بگوید که باید به لشکر همراهش که همان سپاه بهرام چوین بود زینهار دهد:

بسی نامور مهتران بامند نباید که آید برایشان گزند درین حال خسرو که دشمن خطرناکی چون بهرام را از سر راهش دور کرده بود، بندوی یکی از دو مامایش را که آن همه برایش جانفشانی کرده بودند خواست و به کین خون پدرش هرمز بگشت. این خبر به برادرش گسبتم رسید و دریافت که شاه قصد کشتن او را نیز دارد. سالار نامداری به نام بلان سینه نزد گردید آمد و او را به ازدواج با گسبتم تشویق کرد و گفت تو بابیگانه نخواستی ازدواج کنی و میل تو به آزادگان (ایرانیان) بود. از سپهبد گسبتم بسیار ستایش کرد و گردید با ازدواج با او موافقت کرد.

پس از چندی خسرو با یکی از سپهبدان نزدیکش از گردید و اندرز او به برادر عاصی اش یاد کرد: چو بهرام چوین به گم کرد راه همیشه بدی گردید نیکخواه آنگاه نامه ای به گردید نوشت که اگر گسبتم قاتل پدرم را از میان برداری، تو و سپاه ترا زینهار خواهم داد: تو آبی به مشکوی زرین ما سر آورده باشی همه کین ما و بر آنچه نوشت و پیمان کرد سوگندها خورد، نامه را به زنی دادند تا به گردید برساند.

ازو گردید شد چو خرم بهار همه رخ پر از رنگ و بوی و نگار آنگاه با پنج تن از مشاوران نزدیکش، شبانگاه (ص ۷)

شاهت های تاریخی ...

سر منشی ملل متحد که از موجودیت ده ها گروه تروریستی در قلمرو تحت اشغال طالب و متحدین چندین ملیتی شان، واضحن بار بار یاد آوری میکند. باید این نوع بیانات طبق منشور ملل متحد و فیصله های شورای امنیت مانع تعامل با طالب گردد؛

کمیته تعزیرات و سایر کمیته ها در گزارشات خود به صورت واضح از ارتباط طالب با القاعده ذکر و از خطر آن برای صلح و امنیت منطقی و جهانی یاد مینمایند. باید این نوع تشخیص اوضاع مانع مماشات با طالب باشد.

گزارشگر خاص حقوق بشر در باره ژنوساید، جنایت ضد بشریت، کشتار های ماورای قضایی، زجر و شکنجه زندانیان، اپارتاید جنسیتی و ده ها جنایت دیگر گروه فاشیست دینی در تحت قلمرو تحت اشغال ذکر میکنند و خواهان پیگرد و تعقیب جانیان از جانب دادگاه بین المللی جزایی میگردند. آیا بر خلاف این همه اظهارات طالب قابل تعامل میباشد؟

نتیجه: آیا وقت آن نیست که درین فضای پر آشوب روابط بین المللی دست کم در مبارزه بر ضد تروریسم و آفت و بلای تروریسم طالبی یک نوع توافق و اجماع جهانی همانند بعد از فاجعه سپتامبر ۲۰۰۱ بیان آید؟. کوتاه بینی و خطرناک ندانستن فاشیسم دینی که با باز نمودن هزاران مدرسه دینی خطری به صلح و امنیت منطقی - جهانی میباشد سیاست درست است؟. پالیسی نا درست سر با نگهداشتن طالب برای استفاده در مقابل حریف دیگر همان اشتباهی است از لحاظ تاریخی که قبل از جنگ دوم جهانی سیاست «اپیزمنت» را مقابل جرمنی ناسیونال سوسیالیست انجام دادند و با شکست آن پالیسی همه جبهه مشترک ضد فاشیسم را بمیان آوردند.

بهرتر است که مطابق ماده ۳۹ منشور ملل متحد اوضاع افغانستان را خطری به صلح و امنیت بین المللی دانسته و در باره خلع سلاح تروریستهای مستقر در افغانستان تحت اشغال اقدام صورت گیرد. مانند تیمور شرقی در گذشته کنترل افغانستان را ملل متحد بدست گیرد طبق احکام منشور درباره قیمومت فصل دوازدهم منشور. به شمول اعلام بیطرفی دائمی افغانستان از طریق یک کنفرانس بین المللی با تأیید شورای امنیت م. م. و به راه انداختن یک عملیه سیاسی با در نظر گرفتن مراحل دوره گذار، تصویب قانون اساسی و وو

طالب و فاشیسم دینی خطری برای منطقه و تمام جهان می باشد. طالب طبق همان اصطلاح معروف حقوق بین الملل (هوستیس هیومانی جنینریس) دشمن نوع بشر میباشد. پوتین طبق همان اصطلاح به مفهوم فارسی زبانان همزبان ایرانی ما (غلط میکند). تشویق و تمویل تروریسم سیاست نادرست است از دید من. /

اعلامیه مطبوعاتی روند ویانا

بین المللی و تمام شهروندان آزاد دنیا میخواهند تا سیاست طالبان در برابر زنان را به مثابه آپارتاید جنسیتی برسمیت شناخته و زمینه محاکمه و بازخواست از آن عده رهبران طالبان را که در این جنایت سهیم اند، فراهم سازند *از آنجاییکه قرار است سازمان ملل متحد به تاریخ ۳۰ جون سال ۲۰۲۴، میزبان نشست سوم دوحه در رابطه به افغانستان باشد، شرکت کننده گان از سازمان ملل متحد می خواهند تا تحت هیچ عنوانی گروه تروریستی طالبان عادی سازی نگردند و فضا بگونه مساعد نشود که با یک گروه تروریستی بعنوان نماینده افغانستان تعامل صورت گیرد.

آجندای نشست سوم دوحه نشان میدهد که سازمان ملل از ماموریت اصلی خود در نشست سوم دوحه خارج شده و قطعنامه ۲۷۲۱ شورای امنیت سازمان ملل را نقض کرده است. اشتراک طالبان بصورت یک جانبه و تعیین آجندای نشست سوم دوحه به خواست آنان، نه تنها نشست سوم دوحه، بلکه کلیت روند دوحه را فاقد مشروعیت میسازد. اشتراک کننده گان نشست ویانا، انتظار دارند تا آقای آنتونیو گوترش، دبیر کل سازمان ملل متحد، با درک حساسیت این مسأله در قبال قضیه افغانستان، مسؤولانه رفتار کند. /